

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

پیام ملت ایران را

به جهانیان می‌رسانیم

گرچه زدیدگا، شرایط زندگی و امکانات کارمندان است ولی در یک زمینۀ بسیار اساسی و حیاتی، یعنی در زمینه معرفت ملت ایران به دنیا می‌که به یک بار چه نفرت و نفرت بر رژیم جهانی کم در ایران مبدل شده است، ما حاکم یک یک مفهوم و یک جهت است، و اینک به بر ملت‌ها می‌که این چنین یک دل و یک دم بر جمهوری خمینی به منزله کمیونگه آدمکشان و جناحیتکاران می‌نگرند، حالی شود که حساب ملت ایران از حساب این کانون چوک و فضا دور دالت جدا است، وظیفه هر حزب و دسته و جمعیت و جهسه و هر عنصر ملی گرای و وطن خواه است. بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

پادشاه ملک وحی

آیت الله خمینی، پس از یک خاموشی طولانی، در سالروز ولادت پیامبر اسلام دویا ره لب به سخن گشود. اگر هم ضعف قوای ذهنی ناشی از پیری را در سخنان او و کنا ربگذا ریم، با بد افترا رکنیم که جوهر این سخنرانی را سفسطه ای تشکیل می‌دهد که اندکی چاشنی عرفان نیز به آن زده بودند.

در واقع سخن سخنان خمینی این بود که پیامبران بزرگ همه بدان سبب بر جهان نازل شدند تا هر کدام به نوعی بگویند که جنگ عملی عادلانه است، آن همه جنگیانی که تا کنون در تاریخ در تقاطع گوناگون گیتی اتفاق افتاده است، بلکه درست جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق.

ابراهم خلیل الله، موسی کلیم الله و محمد رسول الله، این ما حیان بزرگ و حی، بقیه در صفحه ۱۰

گر به دیوان غزل صدر نشینم

چه عجب

در صفحه ۶

تلاش و تقلا در راه آزادی ایران از جنگ هیولای خون ریز و زندان ولایت فقیه، در محنه های برون مرزی و درون مرزی -

سید رضوانی

جنگ قبیله ها

وزیر کشور جمهوری اسلامی، شهردار تهران - محمد نبی حبیبی - را برکنار کرد و سید مرتضی طباطبائی را بجای او گذاشت. از تفسیرهای مختلف درباره علت تعویض شهردار تهران، یکی این بود که گفتند چون عملکرد شهرداری در رویداد گل ولای و ترمیم آثار رسیل اخیر شمیران - مورد رضایت مردم نبوده است و هنوز ویرانی‌ها بحال خود باقی است و اجساد در زیر ویرانه ها وجود دارد، مجبور شدند شهردار تهران را عوض کنند.

بقیه در صفحه ۳

چرا ایرانیان

شکست خوردند

ابراهم پورداود، محقق مشهور ایرانی، حدود چهل سال پیش، در رساله ای، غزل یکی از مهم ترین وقایع تاریخ طولانی ایران - یعنی شکست ایرانیان در برابر هجوم اعراب، در قرن اول هجری و انقراض سلسله چند صد ساله ساسانی - را بررسی و اسرار اسناد و شواهد تاریخی مورد بررسی قرار داد.

ما برای آگاهی نسل جوان کشورمان که علاقه روز افزونی به شناختن تاریخ ایران نشان می‌دهد، کمی کوتاه شده این رساله را به تدریج در دو شماره شماره روزنامه به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

در این چاپ، برای صرفه جویی درجا، املا لاتین بعضی اسامی خارجی را که خواندن آنها به خط فارسی مشکل نیست، حذف کرده ایم.

در صفحه ۸

درس بازمانده پیامبر

به شیطان بزرگ

مانده این است که آیا خمینی بدون چنین کاری نمی‌توانست بدان هدف دست یابد؟ مگر مهدی بازرگان پیش از آن چندبار استعفا داده بود؟ مگر خمینی نمی‌توانست جماعت حزب الله را که در آن روزها به آسانی قابل جرعه کردن بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

غزوات

آیت الله

آیت الله خمینی، فرمانده کل قوا و رهبر کبیر جمهوری اسلامی در سخنانی که روز هفدهم ربیع الاول بمناسبت زادروز حضرت رسول اکرم ایراد کرد، بار دیگر مدعی شد که اسلام با جنگ ملازمه دارد و بدون جنگ اسلام قوت نمی‌گیرد چنان که بنیامین اسلام تا زنده بود دست از جنگ نکشید و جا نشینان وی نیز پیوسته در جنگ بودند.

این سخن عوامانه و عوام فریبانه است. آیت الله خمینی مستند مشروعیت و در بقیه در صفحه ۱۲

شورای نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران، از ساعت ۱۴ روزه ۳۰ آبان ۱۳۶۶ برابر ۲۱ نوامبر ۱۹۸۷ به ریاست دکتر نثار پوربختیار، رهبر نهضت، برگزار شد.

در آغاز، رئیس هیئت اجراییه درباره فعالیت های دو ماهه اخیر نهضت گزارشی به شورا داد.

سپس اوضاع بین المللی - وضع خلیج فارس - جنگ ایران و عراق - کنفرانس سران عرب و سیاست جدید شوروی، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اعضاء شورا بر این امر اتفاق نظر داشتند که نهضت، بخصوص در حال حاضر، باید با قدرت بیشتری در موضع صلح طلبی خود تلاش

بقیه در صفحه ۱۳

هشت سال پیش گروهی مسلح به نام " دانشجویان پیرو خط امام " به سفارت آمریکا در تهران هجوم بردند، آن را به اشغال درآوردند و دیپلماتهای مستقر در آن را به گروگان گرفتند.

دلایل روشنی در دست است که نشان می‌دهد خمینی با اجرای این نقشه ظاهراً چند هدف توأمان داشت: نشان دادن ضرب شستی به آمریکا تا خود را از زیر بار این اتهام خلاص کند که انقلاب اسلامی او انقلابی آمریکایی است، دومی آن که مجلس خبرگان را که سرگرم بحث درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی بود چنان مرعوب گرداند که کسی صدا نمی‌تواند بلند کند و ولایت فقیه بر تداوم، سوم اینکه دولت بازرگان را در موقعیتی قرار دهد که جز استعفا راهی نداشته باشد.

خمینی همه این هدفها را بدست آورد ولی مسأله ای که هنوز بدون پاسخ

بهن خسته

اشک تهاج در یونسکو

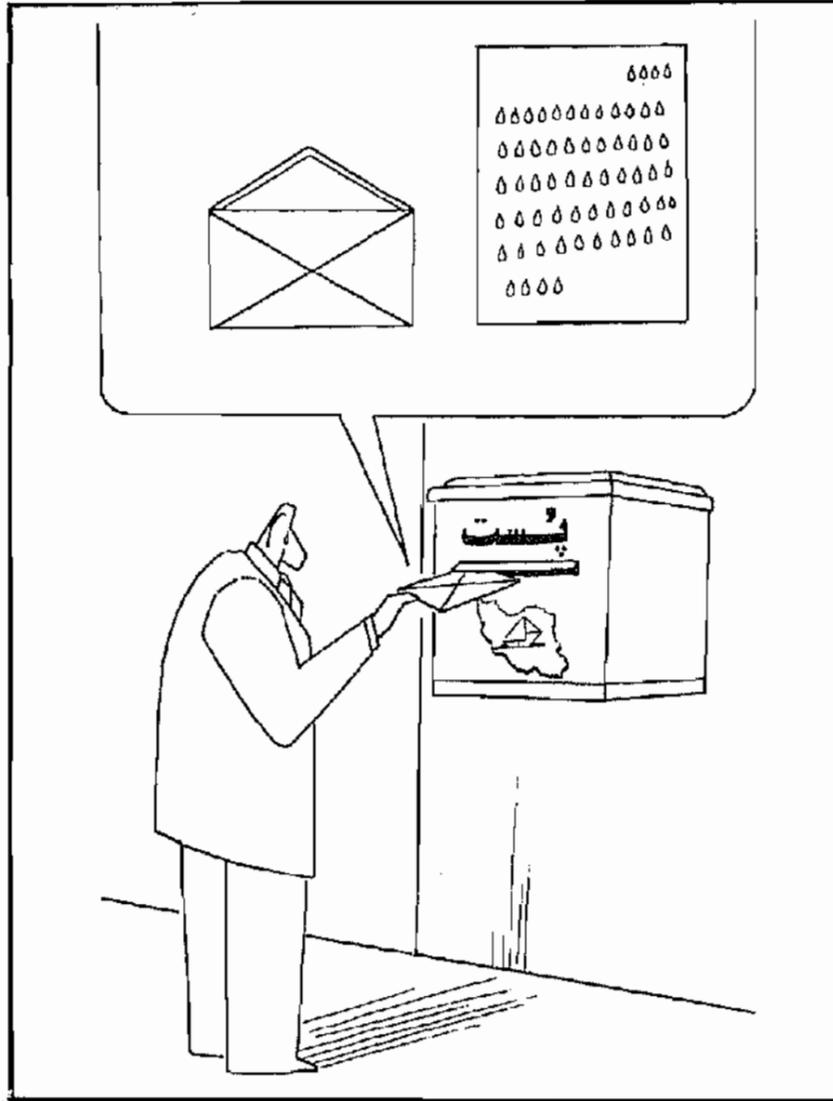
دست های جمهوری اسلامی در لبنان انسان ها را به گروگان می‌گیرد و آزار می‌دهد، چشم های جمهوری اسلامی در پاریس برای همان گروگانها اشک می‌ریزد، در پاریس، در مراسمی در ساختمان یونسکو، جایزه بین المللی روزنامه نگاری که به ژان - پل کوئمن تعلق گرفته بود، به همسروی اعطا شد، زیرا این روزنامه نگار دوسالی است که در لبنان در دست حزب الله اسیر است.

حمید پوراسما میلی، یکی از اعضاء هیئت نمایندگان جمهوری اسلامی که در این مراسم حضور داشت، در حالی که به دستمال چشم های اشک آلود خود را پاک می‌کرد، به پهلودستی خود گفت: " سخنرانی خانم کوئمن مراسم غمگین کرد، زیرا سرگذشت اندوهناک او مرا به یاد زنان ایرانی می‌اندازد که بدر، برادرها فرزند خود را از دست داده اند."

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

پیام ملت ایران را به جهانیان می‌رسانیم



چنان صغوف خود را بیایا بیند که بردنیایا مسلم شود از خواست یک ملت بالغ دفاع می کنند، که دنیا بپذیرد که این ملت نه خمینی را می خواهد نه خمینی سا زرا که دنیا با ور کند که خمینی برود، فضا و رژیم است که آن فضا رژیم نیویا خواست ملت ایران فرستگ ها فامده است، تا آن روز تا مهنگا خود فروخته یا جا هل غربی جرشت نیا ورد که ملت ایران را به سرشت استبداد متهم کند و بنویسد که این ملت با استبداد آموخته و خور کرده است - که یک روز نوع رستا خیزی اش را می خواهد، امروز بر قماش فقا هتیا ش گردن نهاده است، هموطنان ما گرچه درون شعله های آتش می سوزند و مصیبت می کشند، و جان شان به شما معنای کلمه به لب رسیده است ولی، هم در راه تجلی بلوغ خود، هم در راه جستجوی دارو، داروئی که این زخم های بیست استخوان رسیده را درمان کند، مسلمنا توجه دارنده که گرمیون واقعی ایران، در انتخاب خط صحیح امر را روحی وسواس نشان می دهند، دلیلی ندارند مگر همان اثبات بلوغ و طلب ملت ایران به استقلال و دمکراسی و برهیزا رژیم های خودکامه و تحمیلی، خواه متکی به عمامه خواه متکی به چکمه، چرا که گفتیم و با زمی گوئیم احساسات و اراده ملل متعین و دمکرات جهان را تنها آنگاه می توان برانگیخت که خود را با ملتی آگاه و بالغ رویاروی بیا بند و آن گذشته زهریای ها - که گویا ما را شایستگی زندگی بهنجار نیست - در مان بمانند، بدیهی است نه فقط خمینی و پامنبری های او با چنین شیوه و خطی به دشمنی برمی خیزند و برخاسته اند، بلکه آن گروه معدود نیز که همچنان در اوام شوکت و قدرت بر باد رفته غوطه ورنند، با اطوار و گفتار و نوشته های خود نیز بدین باطل کوشیها می آید می دهند، از این روست که ملتتون ایران زیر عنوان کلمات خوش آهنگ " اتحاد و اتفاق بر ضد خمینی"، نمی خوانند و حق ندارند چنین عنا صری در یکجا ده برانند که در کنار آنجا اندن - راستش را بخواهید - دشمنی با خمینی نیست، آب به آسیاب خمینی بستن است، به یا و ه های آن روز تا مدتیس محقق نمای خود فروش میدان بخشیدن است که سرار دارد تا به جهانیا ن ثابت کند که ملت ایران تا ایستد همین قماش حکومت هاست، یک روز زیر بزرگ رستا خیز و انقلاب سفید و امروز زیر رنگ و لعاب حکومت فقیه و انقلاب اسلامی، و نیز با فشاری دارد تا به آنها تلقین کند پس ما را به چون و چرادر کار خمینی حاجتی نیست، مردمی چنین می خواهند، چنین می پسندند، گویا اینکه با خواست و پسند ما بیگانه است، ملتتون حق ندارد حرکات مشتکی سودجوی ناگهان از خواب جسته را با چنین با زتاب های خواهی هلاک و خواهی مرغانه، نادیده بگذارد و بیگذرد، اما از آنجا که ملت ایران خانه خدا، و صاحب حق و دارشایسته و مرجع واقعی گزارش هاست، بدین جهت با یدبا خبری شد که ایرانیا ن جلای وطن کرده به نام او به نام نسل های آینده ایران، در پهنه های

آب به آسیاب خمینی و خمینی گسری می بندند، هیچ محلی برای معاشات و تعارف نیست، به بهانه ظاهر فریب اتحاد دبرای براندازی رژیم متفسور آخوندی، نمی توان این جبهه دوم را رها کرد که راستش را بخواهیم زهری در زیر دندان پنهان کرده اند، خاصه آنجا که مقام مرتبه و بلوغ و حیثیت ایرانی ما مطرح است.

این جماعت معدود، و بر راستی معدود، در جمع این سه میلیون عربیت زده جلای وطن کرده - زیر پوشش آوارگی از وطن، حالیکه نه به آوارگی بلکه به تغریج و عشرت اجباری برای سرزمین های بیگانه روی آورده اند و هر کدام بساط شاهانه ای گسترده اند - در غبار آلود کردن چهره واقعی ملت ایران سهمی کمتر از اراذل و آدمکشان خمینی ندارند.

در نتیجه ملیون و میارزان آزاد بخواه در راه نقش ما دقی از منش و بلوغ ملت ایران، تا چا رند در هر دو جبهه، جبهه تلاش بر ضد رژیم جهانی آخوندها و در جبهه غشی سازی عملیات این با زما ندگان فرهنگ استبداد که معنای دل درگرو کز و فتر با آورده روزگار ان رفته دوخته و برگنج های قارونی تکیه زده اند، به تقلا کمربندند، ملتتون ایران، در سرزمین های بیگانه در رهگذار جلب توجه آزادگان جهان به واقعیت های ایران، وظیفه دارند

فصل به فصل خیل اراذل و قداره بهندان مزدور و آدمخوار در کوچ و بیزار، خود برهان قاطع و نشانه بی کم و کاست این روحیه تسلیمنا پذیر ملت ایران است و گره رژیم تکبیر را چه نیازی به چنین اختناق و زحمت ها می بود؟ بهر تقدیر هیچ وظیفه ای، آنجا که صد بر تو سهه آگاهی های جهانی تعلق گرفته است، مهم تر و بالاتر از اعلام بلوغ و حفظ حیثیت ایرانی نیست، دنیا ابتدا با بد جوهر ما را، هویت ملی ما را، فرهنگ و سلوک و منش ما را بشنا سدتا به همدی قیام کند و بر جوهر فدا برانی این طایفه جنایتکار آشنا شود، این حق را از مردم جهان نمی توان گرفت - که ما خود نیز در خط مراد و ات خصوصی، تا بنیاد دهنشین و جلیس خود را شنا سیم، به دوستی و مصاحبت با اراذل نمی بینیم، با ایسن حساب و در راستای این وظیفه، ستاه سفانده ولی در عین واقعیت، با یدگفت، میارزان ملی گرا در میدان تلاش های برون مرزی ناچار باید در دو جبهه - به بستیزند - در جبهه ای با خمینی گری و بربریت خمینی گری که خواهی و نا خواهی چرک آن دامنگیر هویت ما نیز شده است و در جبهه ای با مدعیان لاف زن که به ظاهر خود را درستگرمخالف با خمینی نقش می زنند و فقط نقش می زنند، ولسی در واقع با اعمال و گفتار و نوشته های خود

با یدسه مردم آزاد و آزاده جهان بیاموزیم که تا فرهنگ این قوم قدرت طلب - ردا پوش - که سرا سر به خصومت با نوع انسان تعلق گرفته است - با فرهنگ و سلوک ملت ایران، ملتی که درینای فرهنگ بشری سهمی بزرگ و انکارنا پذیر بدوش گرفته است، نه فقط بیگانه که خصم آشتی نا پذیر است، با یدبه ملل افروخته و خشمگین جهان رسا ندکه اگر شما را تغییر این عفریت بدنش و شوم دورا دور به ستوه آورده، ما را در زنجیر آنچنان اختناقی اسیر ساخته است که حتی به ناله پدیری و فغان ما در می، که بر سوگ عزیز خود - خون می بار د، با بقا نمی کند - که پشت به نبوده زندانها و گورستانها بسته است و زنان رانه فقط از ابتدائی ترین حقوق انسانی، که از حق تنفس محروم ساخته است - که ما مردم را حتی به فغان از گرسنگی خود و اطفال معصوم خود و حتی بیماران را به ناله در دانه زندان دارو درمان، به اتهام کفر و اهلحاقا بله با ولئی فقیه به طایفه می کشد، به شکنجه گاه ها و سلاخ خانه ها و گورستانها حواله می دهد.

خط اصلی مبارزات برون مرزی، و صد البته در راستای هدف بزرگ ملی، یعنی براندازی این معرکه خون و اشک و برقراری یک نظام متعین و انسانی، ارائه نقش های جانداران و تضاد عمومی و اصولی میان جوهر این خیل جانوران ردا پوش و جوهر ملت ستمدیده و آزادیخواه ایران است، چرا که تنها از این رهگذر است که موفق خواهیم شد آزادگان بشر دوست را به همصدائی با خود دعوت کنیم و معنویت جا معه بشری را در چنان خطی برانگیزیم که به خود بقبولانند که دفاع از منشا و آزادی ملت ایسیران بیش از قشون کشی ها و قدرت نمائیها و سرکوب های موضعی در دفع این منبع چرک و زلالا شرخواهد گذشت.

آنگاه است که طراحان ساده لوح سیاست که با خیال خام در این تیمارستان موسوم به جمهوری اسلامی، به جستجوی عنا صر معتدل و سربراه به راه افتاده اند بر سخافت رای و بد خود معترف و معتقد خواهند شد که سرکوب این کانون تبهکاری و آدمکشی و ما چا جوشی، جزا طریق بیاری معنوی ملت ایران و بریدن دست بازرگانان کالای مرک که از سر سود جویی آب به آسیاب نا کسان بسته اند - مقدور نخواهد بود، این همرا در این عیارت خلاصه کنیم که محتوی و منشا مبارزات ملی به خصوص در صحنه های برون مرزی، حفظ حیثیت و اثبات بلوغ ملت ایران است، حیثیت و بلوغ ملتیی که در عالم امارت و در زیر صخره های کمر شکن استبدادی خون ریزی سابقه، بر طلب خود یعنی طلب فرهنگ خود و استقلال و آزادی خود ایستاده است و به تسلیم و تحکیم بدین بنای ضد بشری و ضد دینی پشت کرده است، با ید به دنیا تفهیم کرد که از این لحظه به لحظه - عظمت اختناق و ردیف روز افزون زندانهای لبریز از زسی گناهان و مسلمانه - بی انتهای گورستانها و همین نما پشهای

درس بازمانده پیامبر به شیطان بزرگ

بقیه از صفحه ۱

بودند، به جای گسیل به پیرامون سفارت آمریکا به پیرامون ساختمان نیو یورک که خبرگان در آن سرگرم بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی بودند؟ این دو هدف تا بدین راهها بدست آمدنی بود، لیکن آنها آمریکا را بیرون از حوزه انقلاب اسلامی نمی زدود.

هجوم بدستاورت آمریکا در جریان انقلاب اسلامی تاریخی نداشت، سپس از آن نیز، در همان نخستین روزهای پس از قدرت رسیدن خمینی، عنا صرح بیک بار سفارت آمریکا را اشغال کردند تا گریز از شرکت آن عدم آمریکا را پس کار بر آفتاب و اعتراضی کرد، اما نسیه جسدان سید که اسیدین تکرار آن را از سر زمان مداران انقلاب بدرکنند.

این بار خمینی با خود اندیشید: بسه سفارت هجوم می آوریم و آن را انفسال می کنیم، و اگر دیدیم که سمب سرزور است، همیشه فرستی برای عقب نشینی و حیاسا " عذرخواهی مؤدبانه ای هست... خاصه آن که اشغال کنندگان از هرگونه وابستگی دولتی فارغ می نمایند.

سوا هدستان می دهد که خمینی تا زه نسی از آن که دریاقت سمب برزور نیست، تصمیم به ادامه اشغال گرفت، سید علی خامنه ای در مصاحبه ای با روزنامه گپیان (۱۶ آبان ۶۴) می گوید: " آن روز که مسز دوران آمریکا شی در لانه، حا سوسی خود بدست دانسجویان مسلمان سیر و خط اما مگروکان گرفته شدند، عده ای ما را از این سیاست می ترساندند، به اتفاق دولت از اعضا شورای انقلاب به قلم رفتیم و نظرا مسام و موضع گیری ایسان را خواستیم... اما ما بگا بگا ما سرسیدند: با آنا از آمریکا می شرسید؟ گفتیم: نه، گفتند: اگر نمی ترسید اینها را بگدا رید و ما هم نگد دانسیم تا آمریکا به زانو در آید، و این درس بود که آن با زمانده پیامبر ما داد."

بدین ترتیب بود که خمینی آن حادثه را " انقلاب دومی بزرگتر از انقلاب اول" نام داد؛ و این چنین بود که جنگ قدرت در درون هیأت حاکم جمهوری اسلامی در پیرامون گروگان گیری شکل تازه ای گرفت و کما بیش ترکیب کنونی رژیم نه سران بوجود آمد.

لیکن امروز چنین می نماید که آن حادثه دیگر جای برجسادی در سیر قدرت نداشت باشد. به عکس، همه بر آنند که به گونه ای از آن فایده بکشند و بگویند که دست در آن کار رندانستند. وقتی که خمینی، بسا روی کار آمدن ربکان، دیگر نمی دانست کدا مروشی را با بدد رسا بر آمریکا در پیش کبیرد، برتر آن دید که عجالنا "گروگانها را

آزاد کنند و در این راه چنان شتابی نشان داد که زیر بار گذاشتن موازین قانونی خود رژیم اسلامی و سپس بر سر دادن مثلثا ردها دلار سرمایه ایران برای مسام لهدای نبود.

بیزاد نبوی، که از سوی رژیم اسلامی بد الجزیر در رفت تا قرار داد مربوطه را بسا وارن کریستوفر سمانده، آمریکا امضا کند، بعدها، در مرداد ۱۳۶۲، در مجلس شورای اسلامی، هنگامی که به موجب همین امر مورد حمل قرار گرفت، صراحتا گفت: " در امر قرار داد آزادی گروگانها من مخالف ام، این مواظقتا مدیوم، ولی در مجلس از ما تعهد گرفتند که: هر حد می گوئیم با بد اجرا کنیم، همین ها که امروز علیه ما حرف می زنند، ما را مجبور بدامنا آن مواظقتا مکررند."

و محمود گامانی در جزوهای که بدست اعلامنا مزدی خود برای ریاست جمهوری انتشار داد، در حقیقت دیگری را فاس کرد وی که خود در دیوان داوری لاهدر سواری حل اختلاف، عضو هیأت جمهوری اسلامی بود، می نویسد: " در سواری داوری لاهدر... رژیم جمهوری اسلامی مقررات کابینتولاسیون را حیا کرده است، در بسیاری از موارد در دعای ای کد سرکت های آمریکا بی شایع علیه ایران دانستند، دولت به مسام دستور می داد پسینها در سیدگی به ایسن دعای را در محاکم آمریکا بی بدیریم، در صورتی که می بایست این دعای در دادگاههای ایرانی مطرح شود، ما مدتها میلیون دلار بد سرکت های آمریکایی بردانیم، چون مرجع رسیدگی بد دعای، دادگاههای آمریکا بی بودند."

انقلاب دوم آیت الله خمینی، ما ندان انقلاب اول او، سرانجام به آنجا کشیده است که دیگر هیچکس نمی خواهد مسئولیت ترک در آن را به گردن بگیرد.

تا زدن ترین نمونه اس و اقصی همان واکنش مهدی اهری مطظوفی، سمرکنونی رژیم تهران در آلمان فدرال است، وی که به عنوان یک دانشجوی خط امام، در شمار اشغالگران سفارت آمریکا و ترکسست کنندگان فعال در این "انقلاب دوم" بود، امروز از گذشته خود چنان رسما راست که آن را بکسر دانگاری کند: می گوید: دسنان رژیم تهران این سایدرا جعل کرده اند تا چهره انقلاب اسلامی را بسالیند، او سگفت که افتخار سرکت در این حماسه بزرگ انقلابی را بدستند است، گفت: سرکت در چنین کاری براننده؛ یک سفیر نیست... حتی اگر سفیر حکومتی چون رژیم تهران باشد.



جنگ قبیله ها

بقیه از صفحه ۱

یک "قبیله" باشد و در لحظه حاضر این قبیله، با یک اقدام سریع، بر همه جا مسلط شود و هیچ گونه مقاومتی در برابر آن صورت نگیرد، هر جا هم حتما "لا" مقامتی صورت گرفت عوامل خودی آن را سرینا " درهم بکوبند. این همان سیستم فیاضی است که اگر دریا ره "ما فیا" چیزها بی خواننده یا فیلمهایی دیده باشد یا بدینا کم و کیف آن آشنایی دارد.

"ما فیا" زمانه ای است که بر شبکه وسیعی از قمارخانه ها و کاباره ها و تشکیلات قاچاق و جعل و معاملات غیرقانونی حکومت می کند. بین چند خاندان که دهه هشتاد مرکزی این سازمان را تشکیل میدهند همواره رقابتی بر سر تقسیم قدرت وجود دارد، هر زمان رئیس بزرگ یعنی کسی که همگی او را بعنوان شیخ الطائفه و مرشد و استاد اعظم یا بقول خودشان "پدرخوانده" قبول کرده اند، سرش را بر زمین بگذارد بلافاصله این رقابت به جنگ خونینی میان خانوادها منجر میشود و آنقدر از هم میکشند تا بالاخره یکی، خود را بعنوان پدرخوانده جدید بر سرین تحمیل کند.

این سیستم "ما فیا" قیافه قرن بیستمی داده است و الا اصل آن یادگار دوران درازی از تاریخ بشری است که حق حاکمیت از زور و خدع ناشی میشود و هر گروهی که بفریب شمشیر یا شیرنگ وحیله، بر سر مردمعیان قدرت غلبه میکرد، حکومت حق او بشمار می آمد.

پیدا است که در چنین حکومتی هیچ وقت محیط تقاهما عتدا بدید نمی شود و مسام لهدی که مطرح نیست اینست که مردم چه میگویند چه کسی را میخواهند، مدعیان قدرت، مثل گرگ های گرسنه با بدحتی موقع خواب، یک چشم خود را با زنگهدارند و بداند که اگر لحظه ای غفلت کنند طعمه دیگری میشوند.

در جمهوری اسلامی، همه میداند که مرگ "پدرخوانده" نزدیک است و اینا بر این، هر قبیله از چند قبیله بی که مجموعا "ما فیا" آخوندی" را تشکیل میدهند، بدون سرو صدا به تجهیز عوامل خود مشغول است و با یگا های خود را برای جنگتها شمی محکم می کند.

قبیله بی که آشکارا عمل میکند، قبایله رفسنجانی است یا بعبارت دقیق تر قبیله بی که ها شمی رفسنجانی، سید احمد خمینی، صادق طباطبائی، محمدی گیلانی، وزیر اطلاعات، محسن رفیق دوست و وزیر سپاه پاسداران و علی اکبر محشمی وزیر کشور بهره های اصلی آن بشمار می آیند.

این قبیله، بعد از ضربتی که بر قبایله نجف آبادی ها وارد ساخت اکنون هدفش اینست که اختیارات مل قوه مقننه و قوه مجریه را در دست بگیرد و همه مقامات مؤثر را برای سیردنهایی در اختیار داشته باشد...

اگر مدلیل برای تعویض شهردا تهران وجود داشته باشد، این یکی مسلما "جزو آنها نیست، اتفاقا "این شهردار معزول، نسبت به سلاف خود نسبت به اشخاص دیگری که مشاغل و مقامات دیگری در رژیم فعلی بعهده دارند امتیازی داشت و در حد یک رفتگر برای شهران کار میکرد. قضایوت عمومی مردم نسبت به شهردا رسابق این بود که او هم با نظور که لبا س رفتگری میبوشید و سرشکلس به رفتگران میمانست، مثل یک رفتگر در کار نظافت تهران اهما میخرچ میداد و در شرایط موجود، تا حد مقدور شهران را تمیزنگه میداشت.

ما چون بنای کارمان بر ناصفاست، آنچه را شنیده ایم متصفا نه با زگو میکنیم، گذشته ازین، در حکومت استبدادی قاعده برایین نیست که کسی را بخاطر این که مردم را ضی شوند بر سرکاری بگمارند یا از سرکاری بردارند، بر عکس، یکی از موزوری کسار آمدن و روی کارماندن در چنین حکومتهایی این است که انسان برای خوش خدمتی به قدرت حاکمه به استظها رعنا بت و حما پتاو، دشمنی شما مردم را بر خود بخرد، بقول حافظ:

هزار دشمنم از یک کینه کمند هلاک

گرم نبودستی از دشمنان ندارم باک یکی از شهرداران تهران در دوره گذشته بطرز عجیبی متفور مردم بود و عجیب تر این که هر چه متفور تر میشد بیشتر مورد حمایت

بالایی ها قرار میگرفت، دوستی این شخص را ملامت کرده بود که چرا نسبت به افکار عمومی بی اعتناست و در جلب نظر مردم نمی کوشد، او گفته بود این کار دو شکل دارد، یکی این که مربر مردم مشتبه میشود و خیال میکنند رضایت بسا عدم رضایت آنها میتوانند در تثبیت یا تزلزل مقام من مؤثر واقع شود، دیگری این که "ارباب" بدش می آید و ممکن است خیال کنند که من فراموش کرده ام چه کسی مرا آورده است و چه کسی میتوانند مسرا نگهدار دیا کناری بگذارند!

بس، فرض این که بدلیل عدم رضایت مردم، در رژیم استبدادی آیت الله شهردار تهران را برکنار کرده و دیگری را بجایش آورده باشند، نکلی منتخاست.

تغییر شهردا تهران، جزو تغییرات وسیعی است که با هدفی مطلقا "غیر زاین حرفها، از چندین بیش در سطوح بالای دستگاه حاکمه صورت میگیرد، بر اساس این برنامها، که برنا محاسب شده بی برای بدست گرفتن قدرت و حذف رقیبان و مدعیان در مرحله نهایی "جنگ قبیله ها" است، قبایله "گروه کثیری از استانداران و فرماندهان و تغییر بریا فته اند و بسیاری از شهرداران و ما موران دیگر دولت هم تنفیج کرده میشوند تا انتخابات دوره آینده بنحو دلخواه انجام گیرد و وکلایی که به مجلس میروند همگی قابل اعتماد و متعلق به

مرده شوی هم گریه می کند

یک روزها شمی رفتنجان در خطبه ای از نماز جمعه گفت: "من اعلام می کنم که اگر همین الان بهما زمان ملل بیایم، خود شما را مثل اسرای عراقی در اردوگاهها تبلیغ خواهیم کرد." این سخنسان رفتنجان بدان سبب ادا شده بود که سازمان ملی سرخ جهانی در گزارشهای خود تا کید کرده بود که در جمهوری اسلامی در اردوگاه اسیران جنگی، با اینان بسد رفتاری می شود.

رفتنجان می خواست بگوید رژیم می که چنین قدرت تبلیغاتی اقناع کننده ای دارد که رئیس مجلس آن با سفری کوتاه به سازمان ملل متحد تا پندگان بیش از ۱۵۰ کشور را به اسلام خمینی خسواهد گرداند، نیازی نمی بیند که علیه اسیران عراقی خشونت بگا برود.

هیچکس حتی خود رفتنجان، این دروغ را باور نکرد و اکنون، اگر چه دیر، اما شاهد از درون خود رژیم رسیده است، این شاهد کسی جز آیت الله منتظری نیست. وی در دیداری با نمایندگان خود در اردوگاهها رفتار نمایندگان رژیم را با ادانها بیان چنان مورد مذمت قرار داد که این پرسش خود به خود مطرح می گردد: رژیم می که با ادانها بیان خود چنین می کند، براسیران جنگی چه روا می دارد؟

با ری، بحث بر سر اسیران جنگی نیست، بر سر رفتاری است که حکومت اسلامی با دانشجویان و استادان دانشگاه دارد. وقتی که منتظری به مرا حتی که جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد، می گوید که این رفتار تنها اسلامی و انسانی نیست بلکه با هر معیاری برای دانشجویان و استادان اهانتمیز است، با این نشان دهنده، عمق بحران اخلاقی و فرهنگی رژیم در کنایه بحران سیاسی و اقتصادی

است.

منتظری می گوید در دانشگاه - که باید جای بحث آزاد و مبادله آزادانه عقاید باشد چیزی که مطرح نیست، همین آزادی است. پیش از او نیز آیت الله جنتی، رئیس شورای نمایندگان منتظری در دانشگاهها، از نبودن آزادی دانشگاهی شکایت سردا ده بود. و ما نیز در پیرامون این شکایت او حرفها می زدیم.

اکنون خود آیت الله منتظری مساءله را با زجر کرده است با این هدف که رژیم بتواند در جبهه فرهنگی با این بحرانی که گریبا نگیرا وست به نحوی در خور روبرو گردد. منتظری البته مشت برستان می گوید، با اینهمه پرداختن به سخنسان او خالی از فایده نیست، چرا که ما هیئت رژیم را فاش می کند.

هنگامی که ما می گوئیم رژیم کنونی به قتل عمد آزادیها دست گشوده است، این واقعیتی فارغ از هرگونه رنگ و لعاب تبلیغاتی است. در این باره چه گواهی بهتراز آیت الله منتظری که به عنوان قائم مقام رهبری نه پیرایه فدا انقلاب به اومی چیدونه می تواند با رژیم که آرزو دارد به میراث برد دشمنی بوزد، ببینید چه مرگی ست که مرده شوی هم گریه می کند. منتظری می گوید: "این جوان ها که با ایشان به دانشگاه رسیده، آزاد فکر می کنند، نمی شود چیزی را با اینها تحمیل کرد... این معنا پیش این می شود که هیچ چیز نگردد... اگر اشکالی با

مساءله ای داری، خفه شو، هیچ نکو فقط آنچه را من می گویم تکرار کن...". منتظری ادامه می دهد: "در این دنیای امروز که به هم مربوط است، فلسفه های شرق و غرب بخش شده، کتابها بخش شده، دانشجویان کتابهای مختلف می خوانند... و این که به ما و بگوئیم: خفه شو، این ساخته نمی شود...". جانشین خمینی سپس نتیجه می گیرد: "ما ممکن است جسوی در دانشگاه درست کنیم که بتراستند و جرات نکنند حرفشان را بزنند، اما همیشه که این جور نمی ماند، بالاخره این روزگاری بزرگ می شود، دکتری پروفسوری شود و بعد همین عقده ها در دلش می ماند. به روحانیت و به اسلام به همین حالت بدبینی که بوده می ماند...".

منتظری می گوید: "مساءله سفاکانه اکثر دانشجویان حالت بی تفاوتی باید بدینی پیدا کرده اند و زدیکت کردن و تحمیل خطوط و سلیقه های شخصی می نالند... دانشجویان به انجمن های اسلامی به چشم خوب و به عنوان راهنما نگاه نمی کنند و قهرا "موروثی" خود را از آن مخفی نگاه میدارند...".

آیا به تا کیدشیا زی هست که انسان امور عقاید خود را معمولاً از کسی پنهان می کند که گمان جاسوسی یا خبرچینی در باره او می برد؟ و آیا انجمن های اسلامی جز خبرچینی و جاسوسی کار دیگری هم می کنند؟ این در واقع جزء ذات رژیم کنونی است. دلایلش روشن است، مروری بر گفتارهای

خمینی نشان می دهد که وی نه یک بار و دوبار بلکه چندین بار به هواداران خود نه تنها توصیه بلکه تکلیف شرعی کرده است که در احوال هموعان خود جاسوسی نکنند و خبرش را به مقام های ذی ربط بدهند.

وقتی فرزند در احوال پدر و مادر، همسایه در احوال همسایه، کارمند در احوال همکار جاسوسی و خبرچینی کرد، آیا از انجمن های اسلامی بعید است که در احوال دانشجویان جاسوسی کنند؟

منتظری در یک جای سخنانش خود را بسن با ره آنقدر صریح می شود که نیازی برای تعمق بیشتر برای درک ماهیت جاسوسی و رژیم اسلامی باقی نمی ماند. می گویند: "کسانی که می آیند در دستان را بگویند سنا بیا بیدر ذهنشان با شده که اینها (یعنی مسئولان انجمن های اسلامی و نمایندگان آنها) الان برای ما پرونده درست می کنند، فردا اصلاً یک اعلامیه می چسباند علیه من که اصلاً "جرائم" نکنم حرفم را بزنم، می روند به رئیس دانشگاه، به گزینش یا هو جای دیگری اطلاع می دهند و فردا صراحتاً "ملا" از دانشگاه بیرون می کنند."

منتظری بصراحت می گوید: "این معنا نمی خواهم بگویم در همه جا هست، ولی مسأله سفاکانه در خیلی جاها هست، و اندرز می دهد: "هدف اصلی اصلاح دانشگاهها و دانشجویان است، و زبانی استاد و دانشجو که زبان مشدی حسن نیست که در دهان با او برخورد می کنید...".

با ری، آقای منتظری می خواهد دانشگاهها را اصلاح کند، اما فعلاً "نمایندگان خود را رسوا کرد، در واقع دانشگاهها نیازی به اصلاح ندارند، فقط باید مصلحان ادعائی را از لای سر آنها دور کرد.

تربانی فرصت طلبی

مظفر بقائی مرد. مرگ جسمانی او مدت ها پس از مرگ سیاسی اش اتفاق افتاد. وی از همان زمان در خط مرگ سیاسی افتاد که راه خود را از روی فرصت طلبی سیاسی، از صدق جدا کرد. و از آن پس هر چه بیشتر کوشید که خود را دوباره در رده "زندگان سیاسی" در آورده، بیشتر در گرداب فراموشی فرورفت.

رسانه های حکومت اسلامی، با بی عصمتی مرسومشان، اعلام کرده اند که او در اثر عود بیماری ستفلیس جان سپرد. اما امروز کیست که نداند کسی از چنین بیماری نمی میرد. و در مان آن از درمان بعضی سرما خوردگی ها هم آسان تر است. روزنامه های معاصره شده تهران که به طور متحدالشکل خبر مرگ او را منتشر کرده اند، نوشته اند که او "چندی پیش... از زبان زادتگاه به بیما رستان منتقل شد و نهایتاً "روز دوشنبه ۲۵ آبان در بیمارستان روز مرگ او را گفته اند، اما روز انتقال او را به بیما رستان مسکوت گذاشته به ذکر

قید "چندی پیش" اکتفا کرده اند. لیکن از منابع موثق برمی آید که انتقال جسد نیمه جان او به بیمارستان فقط دو روز پیش از مرگ بالینی اتفاق افتاده است. ما به پیروی از سنت ملی ایرانیا که شایسته نمی دانند پشت سر تا در گذشته حرفی زده شود، از رفت و برگشت های آن مرحوم زیر علم توأم السلطنه و بعد رو آوردن به مصدق و جبهه ملی و ما جرای قتل افشار طوس و همدستی و همدانسانی با کودتاچیان ۲۸ مرداد ۳۲۰ سخن به میان نمی آوریم و به عنوان درس عبرت از یک سرنوشت، به درج قسمتی از نامه سرگشته گشاده وی در ۱۳۴۲، تیرماه ۱۳۴۲، در حمایت آیت الله خمینی، اکتفا می کنیم و یادآور میشویم که دکتر بقائی در بهمن ماه ۱۳۵۷ بر سهیل خوش آمد به امام، متن این نامه سرگشته ده را در هزاران نسخه چاپ و منتشر کرد ولی حضرت امام حتی حاضر نشد یک بار او را به حضور ببیند.

حزب زحمتکشان ملت ایران در هر موقع که ضروری و لازم تشخیص داده است اعمال خلاف رویه و بی ادبیا هیئت خاکه را به وسایل مختلف تذکر داده و مورد انتقاد یا تقبیح و یا اعلام جرم قرار داده است. از همین روی برای جلوگیری از خطر بزرگی که جا معه، روحانیت و مذهب و حتی قومیت ما را تهدید می کند و به منظور خنثی کردن نقشه های شومی که استنطاق شده است، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران پس از مطالعه دقیق اوضاع و احوال و پیش بینی آینده با در نظر داشتن حفظ نظم و آرامش و در چارچوب قانون ازلحاظ سیاسی و وظیفه خود دانست مراتب ذیل را به محضر محترم مراجع تقلید امام الله عزم پیشنها دنا مید.

- ۱ - حضرت آیت الله خمینی به عنوان عالترین مرجع تقلید و شخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی و خارجی رسماً "و بدون ابهام معرفی گردد.
- ۲ - کلیه تقاضاهای مختلفه به صورت شفاف و حاد یعنی اجرای کامل قانون اساسی و قوا تبنی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است منجر گردد.
- ۳ - رسماً اعلام شود که هر کس مطلبی خارج از این اعلام را در دستگی با مقامات روحانی ندارد.
- ۴ - با اینکه بروا ضح است که علماء اعلام و تمام شیعیان حضرت آیت الله خمینی را به

سمت شخصیت اول مذهبی و مرجع تامسه تقلید بدین فرقه اندمیزد برای مبارزه با خدعه و تزویر دستگاه که کمه کم حد اکثر کوشش را برای انکار رولوت این مطلب بکار بسته است با توجه به فتوای صریح حضرت آیت الله داثربه حرمت تقیه و طیفه عموم است که با فوریت هر چه تمام تر فاعلیت مستمیری را به عنوان یک واجب عینی در پیش گیرند و همه جا با تمام وسایل ممکنه و در هر شرایط مقام شامخ مذهبی معظم له را به عنوان شخص اول روحانیت تا کید و تصریح نمایند و با یسد تمام مسلمین بدانند که تنها راه پیشرفت مقاصد ایشان در همین مطلب نهفته است و کسانی که به بهانه مصلحت اندیشی و مذاکرات و غیره در صدد تلاف وقت هستند و از اعلام رسمی مقام رسماً تا مع حضرت آیت الله جلوگیری می کنند، دانسته یا ندانسته در حاد رقریب دستگاه دولتی شده اند و کمک به جرای نقشه های شوم می کنند. کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران خود را مجاز می دانند به نام کلیه افسراد مسلمان و با ایمان حزب مرجعیت شامه حضرت آیت الله خمینی را رسماً "اعلام نماید و هر تصویب نامه یا آئین نامه دولت را که منطبق با قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی نباشد یا تل و بلا اثر بدانند. و اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته - دکتر مظفر بقائی کرمانی

نامه‌ها و نظرها



حاجت‌نامه ما کسی را به تاخیر نماند
کرامت می‌خیزد برای مستحقان
سردی‌های صحنی سوختگان با ما
به معنای موافقت و هم‌راستی ارکان مرکزی
ملی ایران با مقامات آریستوکراتیک
از سویندگان با ما با هم می‌کشد
مردمان ذکر کند و در صورتیکه
نود داد و بوسه تا با ما در میان
از روی سران، از جانب ما کسی که در آن
به احسان و گروهی است مرتب بود و ما
بزرگواری بلم محفوظ کردیم - منوریم
انتخاب نماند ما را

*Je désapprouve tout a fait ce que vous dites,
mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit
de le dire.*

VOLTAIRE

با آنچه ستونی مدالیم با اسای سرت
اساده ام گنجی نفس را دانسته ای
ولس

پاسخی به دومین آواره

شخص دوم مملکت

مدیر محترم قیام ایران - اینجانب به عنوان خواننده روزنامه ما ولاً به سهم خود به شما در آواره و انتقاد رنجین روزنامه وزیر به زبان صحیح فارسی تیرریک می گویم که اقلاً نمونه یک فارسی نویسی درست را به هموطنان می آموزید، و بعد از اینکه در چند شماره اخیر در صفحه ها و نظرها به درج چند نامه هموطنی که با امضاء آواره محفوظ الامضاء برای شما ارسال نموده بود و وسیله گفتگوی بسیار معقولی را فراهم نموده بدین سیار خوشحال شدم از این جهت که هموطن آواره ضمن بیان مطالب با ارزش خود وزن سیاسی بیشتری به روزنامه ما داده بود و اینکه در شماره اخیر جواب شخص دیگری را به مطالب شما ره قبل نویسنده ولی چاپ نموده بودید، نمونه کامل آزادیخواهی شما بود و معلوم شد که ادعای اعتقاد به دموکراسی که عنوان مینمودید واقعاً ما دقت نمیدادیم. بهمین دلیل به خودم حق دادم در مباحثه دو آواره مذکور آواره سومی هم مدخله نموده نظرش را بیان کند امیدوارم با درج عین این نوشته اعتقاد دیننده را به آزار دهنشی خود و مشی دمکراسی روزنامه ما را ترغیب نماید. آواره اولی در نامه سرگشته ده به بیان بی گناه شهر، خواسته بود نشان دهد این خود دستگاه اداری و مسئولان مملکت بودند که مردم را آنقدر آزار و تاجیب جاری بی خبر می گذارند که مخالفین توانستند با استفاده از احساسات مردم که در اثر بی اعتنائی زما مداران به معتقدات آنها جریحه دار شده بود آنها را در جهلست اغراض خود به کار گیرند و مردم تحصیل کرده و درس خوانده ولی بی تجربه در مسائل اجتماع و سیاسی جا مع را به عنوان روشنفکری انتخاب نموده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بود، ولی آواره دوم اما می چند نفری را به عنوان روشنفکران ایرانی ذکر و ایراداتی بر آنها وارد نموده بود. بنده با امید آنگه خواننده این نوشته هر دو مقاله قبلی را دیده باشم، از ذکر جزئیات آن دو مقاله می گذرم.

قطعی ایشان ختم کرده است. این رویه همیشگی با ران بی گناه شهر است که هر جا با اعتراض کسی در مورد عمل آنها مواجه می شوند فوراً "با کشیدن مطلب به آنجا که در این باره تاریخ با یقیناً و ت کند" از قبول مسئولیت اعمال خویش و لاقبل جواب به آنها ظفره میروند. این درست نیست که شخصی یا هیئتی تمام امتیازات اجرایی، تقنینی و قضائی مملکت را منحصر "در اختیار بگیرد ولی در مقابل نتیجه ای که از اعمال آنها در جامعه حادث میشود از خود سلب مسئولیت کند. درجا معنای که حق فکر کردن و تصمیم گیری را از مردم می گیرند و یک نظریه ای همه فکری کنند و تصمیم بگیرند نتیجه همان می شود که دیدیم. وقتی افراد جا مع دیدند فکر کردن و اظهار عقیده نمودن هیچگونه فایده مثمیری ندارد بلکه به فزولی و جسات و دخالت در کار بزرگان تعبیر و مورد مجازات قرار میگیرد خود بخود از اندیشیدن در کار خویش و جا مع دست بر میدارند و هنگامی که فرد فرد آنها به این عدم مدخله در کار مردم عادت کردند چگونه متوقعید متفکری یا روشنفکری در جامعه بوجود آید و این گناه جا مع نشاندهنده رشد قوه تفکر جا مع را در رژیم گذشته به گردن چه کسی میگذارید؟ در نیم قرن گذشته درجا مع ما استعداد های بسیار والا و با ارزش به دلیل بالارفتن سطح سواد و معلومات و تحمیلات عالی و ارتباط با دنیای فعال و پویاننده خارج و کسب تجربیات مختلف علمی بوجود آمده بود، ولی در مسائل ملی که به سیاست و امور جا مع مربوط میشد جا مع دخالت و اظهار نظریه کسی داده نمیشد و این استعدادها برای رشد و شکوفائی احتیاج به محیط مساعد جهت باور و رشد داشت ولی انصاف داشته باشیم آیا این حق اظهار نظر و مدخله در امور با حفظ استقلال فکری و رای به افراد جا مع داده میشد؟ یا فقط در مراجعی خاص در پشت درهای بسته توسط اشخاصی انگشت شمار تصمیم گیری ها انجام می گرفت؟ واقع قضیه اینست که مکتب پرورش رجال در پرتگاه سال گذشته بسته شده بود و به همین دلیل هم بعد از زنگار رفتن یا از زمین رفتن معدودی شخصیت های سیاسی که پرورده دوران مشروطیت بودند آدم مستقل الفکر و استخوان داری در عرصه سیاست مملکت وجود نداشت تا در روز مبادا بدکار آید شرقی در دستگا مهسای اداری، سیاسی، نظامی به هیچوجه با قابلیت و صلاحیت اشخاص را بطه ای نداشت

و معیارها شی کارها زبود که شفا صی بسا - اخلاق بد هیچ صورت نمی توانستند آنها را پذیرفته و قبول کنند با نتیجه دلسرد و خانه نشین و کناره گیری شدند. وقتی نخست وزیری با همه ادعاها پیش که از حیث تا کار شغری تا مل میشد، بنام شخص دوم مملکت مورد خطاب قرار میگردد، در جواب میگوید: "شخص دومی وجود ندارد، در مملکت یک نفر هست آنها علیحضرت هما یون شاهنشاه آریا مهر"، شما انتظار دارید در چنین محیطی آدم جا حب عقیده و سیاستمداری روشنفکر بوجود آید. آیا وقتی آدمی در آن سطح سواد و معلومات و اطلاعات و دنیاشناسی برای چند روز بیشتر در کرسی صدارت باقی ماندن خود را تا این درجه ذلیل و حقیر مینماید شما چطور آدم های بسیار معمولی را به نام نمایندگان جا مع روشنفکری مملکت اسم می برید و از آنها توقع شوق القمر دارید، و آنگاه به این بهانه همه مردمی را که به هزار دلیل معقول از اوضاع آشفته و در دنیا زار مملکت به جا آمده بودند به خاطر اعتراض به آن فساد دینی و عدالتی و اختناق یکسره محکوم می کنید. کجا این کسانی را که شما به عنوان روشنفکر اسم می برید جا مع ایران به این سمت برگزیده یا قبول کرده است. میدانید گناه اینکجا این آدم های معمولی صاحب چنین ادعائی شده اند یا کیست؟ این ها در رابطه با اظهار نظر در باره مطالبی بسیار ریش با افتاد که در جا مع میگذشته و با ساختن دوسه شعر عربی آهنگ و وقایع به ایما و اشاره یک اعتراض بسیار "تکی" به اوضاع نموده اند و آن دستگاه کذا شی هم با توقیف موقت نشان قهرمانی خلق و افتخار به آن ها داده است و این ها شده اند مدعیان روشنفکری جا مع، بلکه این ها روشنفکرانی هستند که ظلم بی دلیل عمال گذشته به ایشان اجازت داده اند که این ادعا را داشته باشند و هموطن آواره بنده هم بنامی اندکی ووکالت "با ران بی گناه شهر" این جنرات را بهانه قرار داده برای تخطئه و سفسطه کردن عدم رفاییت به حق جا مع ایران. بنده میگویم در این رساله ولایت فقیه و کتاب کبیر توضیح المسائل خمینی چه مطلب مسحور کننده و جالبی وجود داشت که عمال دادری ارتش به دستور ایشان بی گناه شهر، کسانی را که این کتب دارند آن ها پیدا میشد محکوم به اعدام و حبس میگردید میکردند؟ این کتابها کسبه در روز انتشار در اختیار دستگا های بد اصطلاح انبیتی و مسئولین صلاح اندیش رژیم قرار داشت چرا مفاد آنها را در معرض دید عموم نمی گذاشتند تا مردم با خواندن آنها و اطلاع از مندرجاتشان فرصت بحث و تقاضا در باره "این رهبر آزادیخواه و استقلال -

طلب و دموکراسی شاعر را "بیشتر افتش و به بیراهه کشانیده نشوند؟ از دید این آقای محترم روشنفکران مقصود محکوم با دیدگان بر قدرت نتوانستند و بسا نخواستند نکات محکوم کشنده موجود در رسالات خمینی را ببینند ولی خود ایشان که میفرمایند "شهریور ما ۱۳۵۷ کتاب ولایت فقیه" آقا "و فرما بیضا ضبط شده ایشان در هر کوی و برزن و سر هر چاهای راهی فراوان بدست می آمد" و در نتیجه - اعتراف مینماید که آنها را دیده و شنیده اند چرا در روزنامه ها و دستگاه تبلیغاتی رژیمی که موجودیت آن از طرف "آقا" مورد تهدید واقع شده بود، این مطالب را برای آگاهان و استحضار و تقاضا و اخذ تصمیم به موقع جا مع و دوستان خودشان که مورد تهدید واقع گردیده بودند نگفتند و نوشتند؟ و لسی امروز به تصور روشنفکران ادعای کسی معترضند و رفتار آنها و حرف نویسنده نامه سرگشته "بر دلشان گران آمده" است ایشان که قضاوت در باره اعمال رژیم گذشته را بنا می دانند و قضاوت آن را به تاریخ حواله میکنند و اعمال صدراعظم بزرگ آلمان، بیسار کارها را هم مثال می آورند، در حقیقت آب به آسیاب آقای خمینی میریزند که عین استدلال ایشان را در باره این همه اعمال جنایتکارانه و فساد نسانی که مملکت و ملت را به این فساد و بدبختی کشانیده است بنما یسد و قضاوت در باره این همه اعمال وحشیانه و بیرا نگر را به تاریخ حواله دهد.

آری آقای عزیز، اینکجا اظهار نظر ها را فقط به بیان شهادت در باره رژیم منحصر میفرمایید چرا شخصاً "در این باره ادای شهادت نمی کنید و انجام وظیفه نمی - فرمائید؟ ولی در باره عمل روشنفکران دستگاه ساخته، به قضاوت قطعی و صدور حکم نهائی و محکومیت ایشان می پردازید؟ اینک می نویسید "وقتی میخواهید در باره رابطه علیت بین راه روش ها و حادثه ای به این عظمت حکم بدهید باید کمی جدی تر باشید" در واقع افشاده عالمانه میفرمائید. اما نمی دانم چرا این همه دقت در بررسی را فقط در باره یک بدضعیف اثبات روشنفکران در قضیه انقلاب اعمال میفرمائید ولی چون به تحقیق و سنجش در باره رژیمی که حدا تل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعال ما یسا در همه ابعاد زندگی مردم مملکت بود می رسید - که باید خیلی خیلی جدی تر باشد - آن وقت "از این حادثه عظیم و نکتسه اول سرعت می گذرید" خبر قریب آهسته تر کجا تشریف می برید جا مع طلب همین جا است همه حرف مردم غیر روشنفکر مملکت در همین نکته است که شما از آن سرعت میگذرید. مردم در باره کشف با نیان این جامعه عظیم و روابط علیت آن خیلی بیشتر از نقش روشنفکران اصرار دارند، مقاومت و ایستادگی مردم و فداکاری و جانبازی ارتشی که از سیخ وین با سا زمان ارتش شاهنشاهی تفاوت کرده است را در جنگ با دشمن متجاوز به حساب رژیم گذشته و سا زمان های آن می گذارید، این سفسطه و بی انصافی است، رژیمی را که با همه بدبختیها، فدا و به برگذاری آبیومندان

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

سخنی درباره حافظ...

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب

تا کنون در این سلسله گفتا رها هیچ سخنی از حافظ، خواج...

حافظ از تمام گویندگان بزرگ و خدایندگان شعر پارسی (فردوسی - نظامی - مولانا جلال الدین - شیخ اجل سعدی) از نظر تاریخی به ما نزدیک تر است...

بزرگ ترین کرامت و شگفتا انگیزترین خارق عادت در زندگی خواجهمین دیوان اوست، اما برای ذهن های ساده و کسالتی که با تاء مل و تدقیق الفتی ندارند...

بزرگ ترین کرامت و شگفتا انگیزترین خارق عادت در زندگی خواجهمین دیوان اوست، اما برای ذهن های ساده و کسالتی که با تاء مل و تدقیق الفتی ندارند...

نام بدایین بها الدین ویا زرگان و تواتر کرده است. ما در حافظ کا زرونی است و خانه ایشان در دروازه کوچک ترین آنان شمس الدین محمد (حافظ بعدی) بوده است...

نام بدایین بها الدین ویا زرگان و تواتر کرده است. ما در حافظ کا زرونی است و خانه ایشان در دروازه کوچک ترین آنان شمس الدین محمد (حافظ بعدی) بوده است...

دنیایه داستان هم به همین بی مزیگی است. بسا زدر هسا یکی دکان خواجهمین بزاز، فصیح و بلیغ و صاحب طبع شاعر دکان داشته است و ما حیا ن قریحه دوستداران شعر در محل کسب و گرد می آمده اند...

دوش وقت سحر زغمه نجام دادند و اندران طلعت تپ آب حیا تم دادند خوب، این حالا شد چیزی، معجزه و کرامت اتفاق افتاده، خمیرگیری بی بهره از طبع شعر، چندش می گریسه و زاری می کنند...

دانی و فرغان خوانی مستغذوب بهره ور شده ای باید که شخلصی خود حافظ نمایی. شمس الدین بنا بر گفتار آن بزرگوار رتخلص خود حافظ نمود... (تذکره میخانه، به تصحیح احمد گلچین معانی، ص ۸۴ تا ۸۸)

کافسانه سازی درباره حافظ و زندگی و شعرا و با گفته های عبدالنبی که نه معقول و منطقی است و نه مستند به هیچ سند نقلی، تا زه غامی شود از آن پس هر کس می رسد بر آن مزید می کند و برای یک یا چند غزل وی افسانه ای می سازد تا بدان جا که از این افسانه های کودک پستدکتابی بزرگ می توان ساخت...

کافسانه سازی درباره حافظ و زندگی و شعرا و با گفته های عبدالنبی که نه معقول و منطقی است و نه مستند به هیچ سند نقلی، تا زه غامی شود از آن پس هر کس می رسد بر آن مزید می کند و برای یک یا چند غزل وی افسانه ای می سازد تا بدان جا که از این افسانه های کودک پستدکتابی بزرگ می توان ساخت...

کافسانه سازی درباره حافظ و زندگی و شعرا و با گفته های عبدالنبی که نه معقول و منطقی است و نه مستند به هیچ سند نقلی، تا زه غامی شود از آن پس هر کس می رسد بر آن مزید می کند و برای یک یا چند غزل وی افسانه ای می سازد تا بدان جا که از این افسانه های کودک پستدکتابی بزرگ می توان ساخت...



دوشنبه ۱۸ آبان

روزنامه "داگنس نی هتر" چاپ سوئد نوشت که در ۲۴ ژوئیه و ۱۴ اوت ۱۹۸۵ دو هواپیما ی بویینگ ۷۰۷ متعلق به شرکت هواشی "سانا لوسیا" از فرودگاه سی واقع در شمال فرانسه ۳۳ تن بسا روت ومهمات ساخت کارخانه های سوئد، بلژیک و هلند به ایران حمل کردند. در دومین روز کنفرانس سران عرب در اما ن، حافظ اسد و حسین روه سالی جمهوری سوریه و عراق در پی میا تبحیری های پادشاه اردن آشتی کردند.

عراق اعلام کرده هواپیما های آن کشور تا سیات هوزه نفتی مارون ویسک نفتکش را بمباران کردند. جمهوری اسلامی نیز اعلام داشت که هواپیما های رژیم تهران مراکز تجمع نیروهای عراقی در جبهه های جنوبی و شمالی جبهه رابمباران کردند.

سه شنبه ۱۹ آبان

عراق اعلام کرد نیروگاه برق عمیده واقع در استان خوزستان را بمباران کرده است و یک نفتکش را در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار داده است. به گزارش مؤسسه بین المللی تحقیقات صلح استکهلم، در سال ۱۹۸۶ تعداد ۲۸ کشور به جمهوری اسلامی عراق اسلحه فروخته اند که از این میان ۱۶ کشور از جمله آفریقای جنوبی و اسرائیل فقط به رژیم تهران اسلحه فروخته اند.

چهارشنبه ۲۰ آبان

منابع دریایی خلیج فارس گزارش دادند که با مداخله نیروهای ارتش ایران در حرکت میگردند در خلیج فارس. مداخله نیروهای ارتش در خلیج فارس اسلامی قرار گرفت و شدت اسباب دید. کنفرانس فوق العاده سران عرب در قطعنامه آنها بی خود جمهوری اسلامی را بخاطر اشغال بخشی از خاک عراق و

خودداری از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت محکوم کرد و خواستار برقراری فوری آتش بس میان جمهوری اسلامی و عراق شد. ۲۱ کشور عربی شرکت کننده در کنفرانس از جمله سوریه و لیبی که نزدیک ترین متحدان جمهوری اسلامی هستند، با بغداد این قطعنامه موافقت کردند. در قطعنامه کنفرانس سران عرب همچنین آمده است که تجدید روابط سیاسی با مصر مربوط به حق حاکمیت هر یک از کشورهای عربی است.

چند ساعت پس از خاتمه کنفرانس سران عرب اما رات متحده عربی متاسبات سیاسی خود را با مصر تجدید کرد. ملک حسین پادشاه اردن، در پیامی اجلاس سران عرب ضمن تأیید آشتی حافظ اسد و حسین روه اظهار داشت: اندکی زمان لازم است تا روابط دمشق و بغداد کاملاً به حالت عادی بازگردد و این چیزی است که به زودی به وقوع خواهد پیوست. در این میان کشورهای عرب موافقت کردند از طریق کمیسیونی متشکل از چند کشور عرب، تکمی به مبلغ دو میلیون دلار در اختیار سوریه قرار دهند.

پنجشنبه ۲۱ آبان

وزارت خارجه جمهوری اسلامی دیروز طی بیانیهای ضمن محکوم کردن کنفرانس سران عرب در اما ن، رهبران ۲۱ کشور عرب شرکت کننده را مرتجع خواند و اعلام داشت رهبران مرتجع عرب و آمریکا باید بدانند که با حمایت از عراق به تشنج در منطقه ادامه میزند. رژیم تهران رهبران کشورهای عرب را تهدید کرد که همچون انور سادات به سزای خود خواهد رسید. در حالی که حافظ اسد جزو تصویر کشندگان قطعنامه آنها بی سران عرب بود، وزیر خارجه سوریه اعلام کرد که سوریه حکومت جمهوری اسلامی را در قطعنامه سران عرب رد میکند و بر پشتیبانی سوریه از جمهوری اسلامی تأکید کرد. وی اضافه کرد: ما حسین و حافظ اسد را بی اهمیت تلقی کردیم و آن را جزو رسوم عراق دانست. روح الله خمینی در بیانیه ای خطاب به شورای عالی پشتیبانی جنگ موافقت خود را با اقدامات دگر و تحجیز نیروها برای وارد آوردن ضربه نهائی به عراقی اعلام کرد و تأکید کرد که باید همه امکانات برای رسیدن به پیروزی نهائی بکار گرفته شود.

یک نفتکش غول بیکریونانی به نام "فورجون شیب" که در اجاره جمهوری اسلامی بود، پس از بازگشت نفت خام از جزیره خارک در حالی که رهسپار جزیره لارک بود مورد حمله هواپیما های عراقی

قرا گرفت و به شدت آسیب دید. جمعه ۲۲ آبان

به گزارش لویزدن دن هواپیما های عراقی دیروز برای دویا ردیگر نفتکش ۲۶۸ هزار تنی یونانی "فورجون شیب" را مورد حمله قرار دادند. در این حمله یک موشک اگزوست به یک کشتی که نفتکش یونانی را یک می کشید اما بت کرد که بر اثر آن دوش از خدمه آن به قتل رسیدند. هاشمی رفسنجانی گفت مرحله اول جدیتر گرفتن جنگ با عراق در مرزها و جدی تر گرفتن جنگ با آمریکا در خلیج فارس است. جمهوری اسلامی همچنین با اعلام "جها دمالی" از کمانی که توانائی رفتن به جبهه ها را ندارد خواسته است هزینه رزمندگان در جبهه ها را تأمین کنند. دولت عراق متاسبات سیاسی خود را با مصر از سر گرفت. معاون وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت آمریکا از چنین قطعنامه خواسته است به فروش موشک های کسرم ابریشم به جمهوری اسلامی خاتمه دهد و آمریکا از صدور تکنولوژی پیشرفته خود به چین جلوگیری خواهد کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مقام آگاه دولتی در واشنگتن گزارش داد که دولت اسرائیل به آمریکا اطمینان داده است که از زدن پیش به جمهوری اسلامی اسلحه فروخته است.

شنبه ۲۳ آبان

اسحق شامیر، نخست وزیر اسرائیل در پایان جلسه هفتگی شورای وزیران اسرائیل خبرهای مطبوعات بین المللی درباره ادامه فروش سلاح به جمهوری اسلامی را تکذیب کرد. به دنبال عراق، کویت، مراکش، امارات متحده عربی و یمن شمالی نیز متاسبات سیاسی خود را با مصر از سر گرفتند.

دوشنبه ۲۵ آبان

روزنامه لوموتن با چاپ اسناد دو ماهی افشا کرد که شرکت فرانسوی سازنده موتور و روت دودمانفجره که یک موسسه دولتی است در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ از طریق یک شرکت سوئدی بطور غیرقانونی مهمات و مواد منفجره به جمهوری اسلامی فروخته است. قایق های تندرو جمهوری اسلامی ظرف دو روز گذشته به سه نفتکش در حوالی تنگه هرمز حمله کردند. روح الله خمینی اعلام کرد خون به علت

تا توانی قادر به جنگیدن نیست به منظور شرکت در جها دمالی هزینه ۵۰ نفر زنده را بمدت ۳ ماه برعهده خواهد گرفت. فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه طی مصاحبه ای با رادیو لوزان میگوید تا تاید کرد که اندکی پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری دستور داده جمهوری اسلامی اسلحه فروخته نشود. با وجود این بین سالهای ۸۱ و ۸۲ مقدار ناچیزی قطعاً تیدکی وسلاحهای مختلف به ایران حمل شده است چون بهای آن قبلاً از انتخاب وی به ریاست جمهوری برداشته شده بود.

روزنامه "فیکارو-لیون" به نقل از یک مقام نظامی که خود را همدا جرا بوده است نوشت بین سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ - هواپیما های نظامی فرانسوی به خطای افسران نیروی هوایی فرانسه از پایگاه های نظامی در داخل این کشور مستقیماً "اسلحه ومهمات به تهران حمل می کرده اند.

بحرین متاسبات سیاسی خود را با مصر از سر گرفت. وزیر اطلاعات عربستان سعودی نیز اعلام کرد دولت ریاض تصمیم گرفته است روابط دبیلماتیک خود را با مصر تجدید کند.

سه شنبه ۲۶ آبان

هواپیما های عراقی دوبار تا سیات نیروگاه تمش بندر سوئیس را بمباران کردند که بر اثر آن یک کارخانه آلومینیوم و تن از برنسل ایوانی نیروگاه به قتل رسیدند و ۷ تن مجروح شدند.

به موجب آمارهای که امروز در ایران منتشر شد، جمعیت ایران به ۴۹/۸۵۷/۲۸۴ تن رسیده است که ۴۵ درصد آنها زیر ۱۵ سال و ۳۰ درصد آنها بیش از ۶۵ سال دارند. وزیر خارجه چین اعلام کرد که از پس یکن با آتش انداخته بیری از فروش موشک های کرم بریشت در باره های جها نی جلوگیری خواهد کرد. وی با دیگر تاء کید کرد که چین تا حال هیچ اسلحه ای به جمهوری اسلامی فروخته است.

چهارشنبه ۲۷ آبان

عراق اعلام کرده هواپیما های جمهوری اسلامی دیروز یک بیما رستان غیر نظامی را در دهوک واقع در شمال شرقی عراق بمباران کردند که بر اثر آن ۹ نفر کشته و ۶۴ تن زخمی شدند. دولت قطر روابط دیلماتیک خود را با مصر از سر گرفت. هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای با

بقیه در صفحه ۱۲

سخنی در باره حافظ...

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب

روشن بینی و به اختصار تمام آنچه را که دیگران پس از وی با کوشش و تجسس فراوان بدان دست یافتند در این مقدمه آورده است. وی پس از یاد کردن تمام مراجع و آثار به مطالب آنها گوید: آنچه زما این کتب و تذکره ها و سایر نوشته ها استنباط می شود این است که خواجه... یکی از شعرا نامی قرن هشتم هجری و سرآمد شعرای معاصر خود بوده، اسمش محمد، لقبش شمس الدین و تخلص حافظ است.

این است متفق علیه (= آنچه همه به اتفاق آن را تصدیق می کنند) تمام نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی. ما بر مطالب، از یکایت ها و افسانه ها و مدت عمر و تاریخ وفات و شرح زندگانی و مسافرت و غیره، چنان که تخلص حافظ است (= بنهسان بودن) مستور (= پوشیده) است و هر که هر چه نوشته از وی حدس و گمان و احتمال بوده و مدارک صحیحی ارائه داده اند.

آن گاه نویسنده گوید برای وی مقدور نیست که مطالب منظوم و مشکوک و مورد تردید را به صورت یقینی بنویسد. بنا بر این تنها راه حل مشکل خویش را آن می دانم که فقط بدانچه همه مورخان در آن اتفاق نظر دارند، آنچه از دیوان خود را استنباط می شود اکتفا کند. آنچه از پی روی این روش به دست می آید کوتاه و مختصر، اما قطعی و حقیقی است.

"خواجه در شیراز متولد و در همان جا مشغول تحصیل شده... در مراتب علمی از عرفان و تصوف بهره ای به کمال داشته، از سایر علوم بخصوص تفسیری بهره نبوده، چنان که خود نیز به معلومات خویش اشتهار می کند؛ فلک به مردم نادان دهد سام مزاد تو اهل دانش و فضلی همین گاهت بس

نیز بیتی معروف: اگر چه عرض هنریش یا ربی ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است و نیز مکرراً زدرس و بحث و اشتغال به کشف کشف است

و قبیل و قال مدرسه و علوم ظاهری و هم نشینی با عالمان بی عمل اظهار ملامت کرده آرزوی کناره گیری می کند. اشعار عربی خود را که در لفظ و بلاغت و ملاحمت به بیایه اشعار فارسی او نمی رسد ولی با زدن لیل آن است که در سایر علوم ادبی نیز بهره ای بسزای داشته و معروف است که شرحی بر بعضی کتاب های عربی نوشته است... هر کس غزل های این شاعر را در نظر بگیرد به دقت مطالعه کند تصدیق خواهد کرد که حافظ چه حقایق و دقایق عرفانی را در قالب الفاظ گنجا نیده و اسرار طبیعت را بیانی کرده است و کمترین عرقا رفی است که در بیان حقایق با او برابر کند و با یاد گفت که خواجه حافظ "لسان الغیب" بوده است. وی که ملا" به اخلاق و عادات عمومی پی برده و از افکار پیرا کننده بشری آگاه بوده و در بیانات خود قوم خاصی را به نظر نیاورده بلکه قدر مشترک را منظور نظر داشته، به همین مناسبت شعرا و با سلیقه و افکار رهروم و هر فردی را در مواضع افتاده است و قال زدن به دیوان خواجه نیز از همین جهت معمول شده و غالباً "مطابق خیال و حال اشخاصی تصادف کرده است و در این باب حکایت های فراوان نقل می کنند.

یکی از مطالبی که خلخال در مقدمه خود بدان پرداخت وجود بیت های غزل های دیوان خواجه است که با یکدیگر تافتا دوشعار را آشکارا دارند: در بعضی اشعار و غزلیات خواجه ظاهراً "پاره ای شنائی و تمساین پیدا است. گاهی اختیاری، گاهی جبری، گاهی هم نه جبری و نه تفویضی، بعضی از رباب علم برای رفع این تناقضات ظاهری محتاج به تاء و ویل و تفسیر آن ها شده شرح هایی تدوین کرده اند. "به عقیده نویسنده خوب است خوانندگان دیوان خواجه به این نکته بسیار ساده متوجه بشوند که خواجه از افراد شراست و هر فردی از افراد بشر مجبور است که در مدت عمر خود او را مختلف را طی کرده و با حوادث گوناگون روبرو گردد. در دوره زندگانی بی خوبی بیند، با وصل هم آغوش گردد و دوره فراقت گرفتار شود... بدین است هر حال دشته ای نسبت به بدی و خوبی و عیش و عزای و فراقت و وصل موجب تولید افکار متغایر است و اگر کسی همین افکار را از لوح ضمیر خارج کرده در دفتر یادداشت کند، قهراً تناقضات فکری مشاهده خواهد شد. گاهی چرخ فلک را زبون خود دانسته، گاهی گردش گردون را موجب بدبختی خود می شمارد. زمانی با تقاضا قدری ستیزد و "چرخ برهنه زنده را غیر مرادش کرده" وقتی هر خود را تسلیم قضا و قدر کرده "رفا به داده و زمین گره بگشا" می گوید.

"وضع های مختلف ادوار زندگانی انسان طبعاً افکار ضدونقیض ایجاد می کند، نهایت بعضی که ابن افکار و واردات ذهنی را از عالم خیال به روی صفحات کما غنذ یادداشت می کنند کوه تبیان را با عت خرده گیری و دانستنند ما یا را موجب اعتراض می گردد، بنا بر این نباید به این گونه اعتراضات چندانی اهمیت داد. همین گونه است آنچه از مطالب دیوان خواجه در بر خورد وی با محیط و اجتماع به دست می آید، اما این مطالب، خود بختی فراخ دامنه در دنیا دار کرد که با بدرفتاری دیگر در دنیا شود.

کویا، مخفف کوهیا به است، و هنوز هم مردم صفهان و چهارمحال کوهیا به او کویای می گویند. به نوشته "یا قوت در معجم البلدان، کویا از روستا های اصفهان است در ناحیه لنجان. شیخ بو عبیدالله محمد معروف به بابا کویه (وفات در سال ۴۴۲ ه.ق. ۱۰۵۵-۱۰۵۱ میلادی، از زمان های بسیار قدیم در زبان مردم شیراز به با کوهی تحریف شده و شهرت یافته است. سعدی در بوستان گفت: شنیدی که با ی کوهی چه گفت به مردی، که تا موی را، شب نخفت وی از علما و عرفان بزرگ است و نسبت او به جدا علیایش با کویه است. پس از سفرهای دور در زادریایان عمر، در کوه شامالی شیراز مسکن گزیده و در همانجا وفات یافته و به خاک رفته است. دیوانی منسوب به کویه سال ۱۳۴۷ قمری / ۱۳۰۷ شمسی در شیراز چاپ شده که از او نیست و متعلق به شاعری است که نام او قرن نهم یا دهم که بدشعر می سروده است.

تخلص شاعرانه این گوینده مرکب از دو جزء (هم بگر) است. در فرهنگ های این کلمه را "پیوند دهنده" معنی کرده و گفته اند معنی با فنده و جلا اهل است که تا روپ فروگ با چهره درهم می آمیزد و به بیون می دهد، ما حب فرهنگ رشیدی گفته است اگر چه در همه فرهنگ ها همگربه همیسن معنی آمده، اما به مناسبت همان معنی پیوند دادن، می توان آن را به معنی رفوگری نیز به کار برد و در تاء یید حدس خویش گفته است که مجیدالدین همگرفوگری پیشه داشت و جلا اهل نبود. وی از شاعران قرن هفتم و از معاصران شیخ اجل سعدی و سادکن شیراز بوده است. کشف تا تفسیری است سخت معروف از قمرآن، تاء لیف جا را لاله مخشری و "کشف کشف" کتابی دیگر است که در شرح مشکلات کشف نوشته شده و نام اصلی آن "الکشف عن مشکلات الکشف" است.

تاریخ

چرا ایرانیان

شکست خوردند

بقیه از صفحه ۱

در شکست ایرانیان از تازیان معجزه‌ای روی نماند و خواست خدا بی هم‌بهرین نبود که تمدنی دستخوش توحشی گردد، بلکه چندی بدبختی به هم بیوسته ما به رستگاری دشمن گردید، بسا هم‌نیروی طبیعی چون آب و باد در کار هماوردی شاه شیرینود، این شوربختی‌ها که بر روی پست خود ایرانیان فراهم شده و برخی دیگر زکرتش زسانه پدید آمد، یکی پس دیگری به سود دشمن و به زیان ما بود.

- * جنگ‌های خان و مان سزاند از خسرو پرویز - بهرام جوینی و سزاند با رومیان
- * کشتن نیروی همه‌گمان خاندان ساسانی و بزرگان و سران ایران را
- * طغیان دجله و فرات با هم
- * طاعون
- * بهیادشاهی رسیدن دوازده تن که در میان آنان چند زن و کودک نیز بود، در مدت چهار رنج سال پس از کشته شدن خسرو پرویز
- * آزدن خاندان بنی لخم در حیره
- * شکست دیدن رومیان از تازیان و باز شدن راه به سوی شیفون
- * برخاستن شخندادی در جبارمین روزنبرد در تادیس و کشته شدن رستم فرخزاد، سردار نام آور بزرگدو افتادن درفش کاوه بدست دشمن

زندی‌های ایرانیان و تاریخ نویسان ایرانی و تاریخ نویسان عرب زبان، همه این بلاها را الهه‌های شکیبایی تا عسرب پیروز مندی برآید بی شک خود اینگونه نویسندگان را، دیوتی‌تعمیب پهنه درایی برانگیخت

در همه این انگیزه‌ها با دیگر سنجی خود عریبا را بر شمرده که آنان را به تکیا پیورا نگیخت، نزد آنان در آن روزگار آن ممالک گنجا سره وقتیا سره‌نا مبردا روا زبختا پیش آسمانی بخوردن و بی‌دند

در میان گروه انبوهی که از برای تاراج کمر بسته بودند هزاران کسان بودند که هنوز به اسلام نگوییده بودند و جز بی‌دندان و بریدن و کماندن بر گرفتن و به‌نوا بی رسیدن به چیز دیگری اندیشیده‌اند

خسرو پرویز بیست و یک ساله توانای خاندان ساسانی پس از کشته شدن پدرش هرمزد چهارم، در سال ۵۹۰ میلادی به تاج و تخت رسید و در میان پسران پهلوان سال به سال به پهلوانی رسید. او مردی بی‌دین و بی‌تدبیر بود و زور و زورمند، این مرد بسیار شگفت‌انگیز هم‌بهرم را بود و هم‌بهرم را، در هنگام پادشاهی بی‌هفت ساله او، خاک امپراتوری ایران از هر سوی گسترش یافت و ندوخته زور و زورگر در گنجینه‌ها و هما نماندند. درست است که در روزگار او ایران کامیاب مینمود ما فرسوده گردید و این فرسودگی تا بی‌جایی گرایید که از رومیان در هم شکست و از تازیان نا بود. آنکه که پرویز خاندان شد، رسته‌ها گسیخته، ایران آن شکسته و پیریشان بود، یکی از سرداران بزرگ و دلوریدرش بنام بهرام چوبین از خاندان نامور مهران اشکانی خود را شاه خواند، او در روزگار خود هم‌بهرم را شکست داد و زکرتش و چون مردی کارآزموده و دلیر بود بیشتر سبب این ایرانیان به سوی او رفتند، پرویزخواست با تازیان خوش‌هاورد را بدراه آورد و با وی بسازد، چون سودی نیخشید به‌ناچار به جنگ هماوردی در آمد، در حلوان (قصر شیرین کنونی) دو جنگ و در پیهم‌درا و بیخشد، پرویز درین شهر بدستوا نشست با بداری کند، تا گزیرا زبینه‌ها کارزار روی پرتافت و با جندتن ایرانیان خود آهنگ سرزمین سوریه کرده که در آن هنگام در دست روم شرقی (بیزانس) بود، در تاراج بی‌لعمی آمده: چون گوری (پرویز) از پیش بهرام (چوبین) بگریخت و بزمین شام همی شد و پرا داند و گرسنه ماند، ایان بن قبیله لظاتی او را پیش آندوکسری را به همانی بردوشوخته میان دادش و خود برسم دلیل با او برگشت ...

پرویز با آن زن و آن سباه روی به آذربایجان نهاد و "بندوی" که خالص بود با بیست هزار مرد جنگی به سیباز او آمد، پرویز با آن همه سباه آهنگ شیفون کرد و بهرام چوبین با صد هزار مرد بر او فرو آمد، ساهیان از هر دوسوی رده برکشیدند، چون "بندوی" به لشکر بی‌بهرام زینهار داد، از آن مدتها مرد، فقط چهار هزار تن برای او به جای ماندند، بهرام مینا چار زبینه‌ها کارزار بگریخت و به ترکستان رفت.

پس از آنکه ختن کا ربهرام، چنین مینمود که پرویز چندی آسوده‌خواهد زیست اما از کشور دوست وی تندبادی برخاست و او را به‌ناچار به میدان سیزه نبرد افکند، در امپراتوری روم، هم‌همان سرزمینی که ما به رستگاری خسرو پرویز بود و او را به‌ناچار به تخت آزدست رفته تیا گانش رسد و دست بهرام چوبین را کوتاه ساخت، شورشیا، موریکسیوس و پسرش شد و سیوس را کشته و به جای وی مردنایکاری را به نام فوکاس در ۲۷ نوامبر ۶۰۲ به امپراتوری برداشتند، پس از امپراتور کشته شده، توانست خود را به ایران برساند و پدیدای را که به پدر او در شرفش بود از برای خسرو پرویز بازگوییاد و او را بی‌خاود.

پرویز از شنیدن این پیشامد برآشفته و از برای کیسین جوینی از پدرزن خویش برخاست، آن پسرینا هنده را تا جگداری کرد و امپراتور روم خواستند و سزاند را از دست خود را از برای به خاک‌های امپراتوری روم گسیل دادند، یکی از پسران او را با سزاند را از دست او را و او را شهوراز (= شهرساز = گراز کشور) گفتند، باز از او یاد خواهد کرد.

درین گیرودار لشکرکی ایران، خسرو پرویز، فوکاس را در سال ۶۰۰ میلادی کشتند (۴) و هر کلیوس را به امپراتوری برداشتند، با پیش آمد چنین روزگار آشفته و برهمی، خسرو پرویز برین اندیشید که به‌ناچار هشتا خود از سوی باختر گشتی ده، بسا به پیروز مندش همچنان در خاکهای آسیای روم پیش میرفت، لشکر ایران در سال ۶۰۹ رها (Jedessa) را بگشود و در سال ۶۱۴ آنلکیه و دمشق را گرفت، او و شریفینیز در یسین (فلسطین) در ماه ژوئن ۶۱۴ پس از هجده روز محاصره و آسیب دیدن فراوان، بدست سباه "شهوراز" افتاد.

سزاند دیگر خسرو پرویز، به گفته طبری، شاهین که با دوسپان (۵) با خنبرود مصر را گرفت و کلیدش به اسکندریه را برای خسرو پرویز فرستاد و این در سال بیست و هشتم پادشاهی وی بود، گرفته شدن مصر در میان سالهای ۶۱۵ و ۶۱۶ نوشته‌اند و گناینده آن نیا پیدایش با شذیراد در آن سالها او در آسیای صغیر در نبرد بود.

پیکارهای بدفرجام لشکرکی خسرو پرویز که در آغاز برای یاری خاندان موریکسیوس بود، به نبردهای سهمگینی میان ایران و روم گرایید، این پیکارهای بدفرجام به زیان دوا امپراتور یان تمدن جهان و به سود توحش بود، پس ازین زودخوردی‌های خونین، تازیان از کمینگاه عبور آمده به سرزمین خسته و فرسوده کشورهای کیاسره و قیا سره ریختند و رسیدند به جزایر کدرخواست هم‌بهری دیدند، بویژه جزایر که به رومیان دل‌داوانان را در بر انداختن آیرانیان برانگیخت همان گشودن اورشلیم و بیرون چلیبا بود (۶).

بشمار می‌رود، در میان چیزهای گرانبهاشی که از اورشلیم ربوده شد و شوری در جهان عیسوی افکند، چلیبا بود، همان داری که در سال سی ام میلادی عیسی بالای آن جان سپرد، این چوبه‌ها رشید بر او نش گرامی ترین یادگاری است از او، آنکه که هلسن (۲۲۷ - ۲۲۷) ما در امپراتورستانین به زیارت اورشلیم رفت، بدرخواست وی جایی را که عیسی بدار زده شده بود (جبل الجبله) گاش کرد و دوسسه چلیبا یافتند، برای اینکه دانسته شود که میک از آنها دار خود عیسی است! این چنین به آرایش برداختند: زن بیماری را که در آستان مرگ بود، سایه‌ای از آن سه چلیبا به روی او افکندند، از سایه چلیبا بی‌گناه و بی‌بودی یافت، دانستند که آن چوبه چلیبا، از آن عیسی است (۷) آنجا نکه در آنجا نماند، برای اینکه به عیسی توهین شده باشد، او را میان دود زده زردند، (۸) پس از آنکه چلیبا درست بنا خسته شد، به فرمان هلسن آن را دوباره کرده، نیسی را از برای کشتن نین امپراتور بیزانس به قسطنطنیه فرستاد و نیسی دیگر را در یک غلاف سیمین نها دوکلید آن را به اسقف اورشلیم سپرد و در کلیسای "برخاستن مسیح" در همان بشته جلجسه نگاهداری کردند.

پس از رسیدن لشکر ایران به اورشلیم برخی از آثار مقدس را برای اینکه بدست دشمن نیفتد به بی‌زانس فرستادند و چلیبا را بگفته طبری و بسا برای از نیسندگان دیگر در یک صندوق زرین نهاده در باغی زیر خاک پنهان کردند و روی آن گنایه رویا نیسند، آنکه که شهروراز، در ماه ژوئن ۶۱۴ اورشلیم را بگشود، بطرک (۹) آنجا را با نماند از برای رنج و شکنج داد تا اینکه چلیبا را به او نشان داد و او بدست خود آن را از خاک بدراورده از برای خسرو پرویز فرستاد و این در بیست و چهارمین سال پادشاهی وی بود، دینوری در اخبار الطوال به اشتباه نوشته: یکی از سرداران خسرو پرویز به نام "بویوذ" به سوی مصر لشکر کشید و اسکندریه را بگشود و به کلیسای سزاند را بدراورده و از برای رنج و شکنج داد تا او را به چوبه‌های که گویند عیسی بروی آن جان سپردند و منمن شد، آن در خاک سپرده شد و با آن سزاند کشته بودند، و در جای دیگر آورده که این چوبه‌ها را شاهین از اسکندریه برای خسرو پرویز فرستاد (۱۰)

خسرو پرویز، مغرور از کشورگشایی‌های خویش با دکر دیدم که بگفته طبری پس از اینکه شاهین اسکندریه را گرفت کلید شهر را از برای پرویز فرستاد، سزاندی خواهم گفت که این چلیبا در روزگار پادشاهی پوراند خت به امپراتورهای کلیوس داده شد و مهر غلاف آن شکسته نشده بود، آنجا نکه از اورشلیم آمده بود، به همانجا برگشت.

در نخستین سالهای این جنگ لشکر ایران نتوان روم در برارسیا میان پیروزمند ایران نتوانستند پاداری کنند، از یکسوی ایران با به سرکردگی شهروراز، تا به جز حیث رسیدند و از سوی دیگر سرکردگی شاهین در سال ۶۱۸ به کارا نیسور رسیدند و در سرزمین "بیتی نیال" شهر "خلکدون" که امروزه "قاددیکوی" گویند (۱۱) لشکر شاهین گنایه گرفتند، با گرفته شدن قسطنطنیه، امپراتوری روم زمین میرفت، چیزی که هست! آنست که ایرانین از کشتی‌های جنگی برخوردار نبودند که از گذشته با یکاه بیژانس (قسطنطنیه) را بدست آوردند و کس آن دولت را بکسر بهما زند، هر کلیوس چاره‌ای جز درخواست سازش ندیده سردار ایران شاهین را دید و به اندر سوی کسی را با بیخشک‌های گرانبها بیزند خسرو پرویز فرستاد و از او آشتی درخواست، خسرو پرویز به نماند از او گشایی‌های خود مغرور شده بود که به هیچ روی نمی‌خواست از درسا زش درآید، آن پیک را به زندان افکند و بخود شاهین خشم گرفت که او را کلیوس را به زنجیر نسبت به درگاه او و نیاورد، کار به هر کلیوس تنگ گردید و دید که به هیچ روی با هماورد سرخت نمی‌توان بکنار آمد، نامهای که از او داشت چنین بود: از خسرو بزرگترین بغان و خداوندگار جهان به بندند تا چیز ویست خود را کلیوس، تو پنداشتی که خدایت پشت و پناه تسو خواهد بود، چگونه این خدا آنکه که اورشلیم را بگرفتند، بنموده است آن را از دست من برهانند، خود را مغربیب بیهوده به امید شوع میباش، و بنواست خود را از دست بیهودیان که او را بدرا می‌خکوب کردند، برهانند، هر چند این گونه خیر که نمودار تعبسی است از هر کس باشد، خواه عیسوی و زرتشتی و مسلمان از ارض تاریخی نماند، اما این تا به خسرو پرویز به هر کلیوس با درنا مه‌بست که از سوی نرسی هزار بنده و وزیریز دگر دویه عیسویان ارمنستان نوشته شده و در آن نیز گفته شده: شکست انگیز است که گشایش شما گویند، مردم خدا را بدازند، دیوهای پلید هم چنین پیدای را برداری نمی‌کنند، چه رسد به خدایی ... (۱۲)

بنا چاره‌ها کلیوس در بنیانی به تخلیه قسطنطنیه برداخت و ندوخته‌های گرانبهای با یکاه را به کشتی‌ها نهاده به قرطاج (کارتاژ) تونس کنونی که جیسسز امپراتوری روم بود فرستاد، گنج با آورد

تاریخ ایران

جرا ایرانیان

شکست خوردند

نهادند. آنکه که کشتی‌ها به میان دریا رسیدند، تا گمان با دتندی برخاست، آن‌ها را با بکرا نه اسکندریه رساند و همه به جنگ "شهربراز" در آمد و آن‌ها را به نزد پیروز فرستاد. شاه از دیدن آنها در شگفتی ماند و بسیار رشا دشتند، خدای راسبا س گفت که فرشتگان خود را بیاری ما فرستاد و با دها را بیاری ما و ستیزه دشمنان برانگیخت و ما را از گنج و اندوخته گرانهای امپراتور روم بی‌خوردا رکرد، بی اینکه ما چشم‌براه چنین بخشایشی بوده باشیم، و فرمود که آن را "گنجیاد آویز" نامند. (۱۳)

گفتیم دینوری در اخبار الطوال آورده که چلیپا را که در اسکندریه بزرگتر کرده بودند، شهروراز، بیدر آورده بنزد پیروز فرستاد، آنجا نگاهشایی گشته زبیرا نس به اسکندریه و از آنجا به تیفنون رسید. آنچه یقین است این است که در سال‌هایی که این چوبه‌ها در کاخ‌ها ساکتان آرمیده بود، جهان عیسوی تا آرام‌یسوی آن نگه‌ران بود.

شورش در قسطنطنیه

پس از آنکه مردم بیزانس دریا فتنه که امپراتورشان آما ده گریز است به شورش برخاستند، به ویژه پیشوا بسان دینی و کشتیان مردم را به بیایداری خواندند. بطرک قسطنطنیه، هرا کلیسای را به کلیسای سنت موفیا بردتسا سوگندید که در آنجا به بیختن راه‌ها نخواهد کرد. (۱۴)

هرا کلیسای از مهاجرت چشم پوشید و بیزانس شهر چه با بادا، ایران‌نیا را از پیرویی باز دار د.

شوروی بجا نی که از بیزانس شدن شهر مقدس اورشلیم و رومی‌بوده شدن چلیپا برخاسته بود، بسیار کارگزاران خود را به دلگرمی امپراتور شکست خورد گردید.

همه بیزانس شدن که از برای آزادی چلیپا جانفشانی کنند، برای استوار ماندن در برابرها وردن رومندی، تنهاسا رشک دینی یا غرور ملی کافی نیست، با یاد زرز و زور با زوی جنگ و روان نیز بخورد. اندوخته‌های کلیسا‌های شروت مند بیزانس، هزینه این پیکار را فراهم می‌کرد و رزم‌وران جوان که در سال‌های نرسرد، رفته رفته آموده و ورزیده شده بودند، آما ده بینه کارزار شدند.

بها بین میماند که همای پیروزی این باریسرها ورد ایران سا پها افکنده باشد، آری هر دو گروه خوشبخت یا بدبخت در ریختن خون همدیگر را کلیسای رومی‌ها و برای تا زیسان می‌را ستود و دیری نپایا شد که رومیان پیروز مند نیس از با برهنگان جزیره العرب شکست خورده بین النهرین و باستین و سوریه و مصر و فرس و روم را از دست دادند، چیزی که هنوز از برای امپراتور روم بجا مانده بود و ایران از آن بهره‌ای نداشت، نبروی دریا بی بود که بگا نه ما به رسنگاری آنان گردید، رزمنا وها به جنبش در آمدند، روز دوشنبه فسج (باک) سال ۶۲۲ که روز جشن برخاستن با رستای خیز عیسی است، مردم بیزانس با کشتی‌های جنگی خود دل به دریا زدند، امپراتور آنان با اینکه چندان از لشکرگاه شهروراز، دور نیسود توانست از راه‌های ناگه‌گردد و از دریای آژه گذشت به اسکندرون که در آنجا رسیدن وی به طلیح "ایسوس" یا آاور روزی است که در همانجا در سال ۳۳۳ پیش از مسیح داریوش سوم هخامنشی شکست سختی از اسکندر دید.

آذرگشپ، آتشکده‌ها هشتا هی

در مرز ارمنستان زده خورده میان جنگ و روان شهروراز، هرا کلیسای روی داد و پیروزی از آن رومیان بود. با سید بیا دادا که سال ۲۹۴ میلادی، گریگوری ایلمیناتور، که خود را میناها ورا لوسا وریج (درخان، فرروزان) خواندند، بگسترش دین عیسی در ارمنستان برداخت، از کوشش او است که با دها ارمنستان تیرداد بزرگ دریایان زندگی خود، گویا در سال ۳۱۴ بدین عیسی گروید و غسل تعمید یافت، ازین پس سرا ارمنستان از ایبیزدان ایرانی روی برتافته به مسیح روی آوردند و این خود میان ایران و ارمنستان جدایی انداخت، بسا هم‌جنگی خونین برانگیخت و همیشه دولت بیزانس به بها نسه پشتیبانی از همکیشان خود در ارمنستان آتش‌ستیزه و کین را دادا من میزد. بپیدا است که لشکرگانی هرا کلیسوس از باری ارمنی‌ها بر خوردا ر بوندند، در همین پخشش ارمنستان روم است که سپاهیان ایران شکست دیده چند تن از سرداران خود را از دست دادند، ازین پیش آمد، لشکر روم گستاخ گردید و به پیروزی بزرگترا میدوار شد.

در زمستان همان سال ۶۲۲ لشکر روم به ارمنستان ایران در آمد، درین گیرودار هرا کلیسوس با ورائی پیدا کرد و گروه انبوهی از زرز به لشکرگانی روم پیوستند و شمار لشکرگانی وی به صد و بیست هزار رسید. در بیا رسال ۶۲۳، در ما ما رسی، دیگر با رومیان پیروزی آغا زگردند و به سوی آذربایجان راندند. خسرو پیروز در آن هنگام در شهرنا مورگنجک، با یگا آذرگشپ بود.

آنجا نگاه میدانیم آتشکده آذرگشپ یکی از زیارتگاهان بزرگ ایران زمین بشمار می‌رفت. در سنت ایران نیسان است که این آتش را اهورا مزدا از برای نگهبانی بسا پادشاه و گروه رزمیان از آسمان فرور فرستاده، این است که آذرگشپ، آتشکده، شاهنشاهی بود. پادشاهان ساسانی بسا از آذرگشپ، بیا دها از تیفنون به زبیرا رت انمیرفتند، پیش از جنگ از برای ستایش به آنجا روی می‌آوردند و از خدا و تپ پیروزی درخواست می‌کردند، هر آنکه که از جنگی برمی‌گشتند، دیگر با راه از برای بسا گزاری در آنجا به نما زونیا بس می برداختند. هر آنجا زهمسار و در شکست خورده، چون تاج و تخت و گوهرهای گران بها بدست آورده بودند، به آستان آن برستگها با شکوه بیکسش

می‌کردند، این است که در آنجا به اندازه‌ای چیزهای گران بها انباشته بود که یکی از برما به تیرین گنجینه‌های ایران باستان بشمار می‌رفت.

تاریخ نویسی بیزانس تئوفانس (۷۵۰ - ۸۱۷ میلادی) در باره ثروت آنجا نوشته: گنجینه‌ها این برستگها هها نند گنجینه کوزوس پادشاه لیدیاست (۱۵)

ویرانه این برستگها و کاخ‌های فرور بخته شهر گنجک امروزه تخت سلیمان خوانده میشود و در آذربایجان شرقی در سرزمین تکاب (شهرستان مراغه) افتاده است. (۱۶)

خسرو پیروز به سرداران خود نوشته بود که نیروی خود را به هم بیوسته، راه را به هرا کلیسوس بسندند و او را از پیروزی باز دارند. این نامه بدست گمشگان و جاسوسان امپراتور افتاد و بسود خود فرمانی به سرداران پیروزی فرستادند. این است که این سرداران نتوانستند کاری بسازند و بپاری پادشاه خود آیند.

خسرو با نزدیک شدن گزنده دشمن، بسا چاربا چهل هزار بسا هیا شایا زگنج بیرون رفت و آتش مقدس برستگگاه را با خود بر گرفت تا بدست دشمن خاموش نگردد و نتواند از راه‌های که توانست چیزهای گران بها بی که در آنجا اندوخته بود، بسا خود بدر بر د.

روزگین توری فرآ رسید

لشکرگانی روم به گنجک در آمدند، اینک هنگام کین توری از اورشلیم و مزرا عیسی و چلیپا فرآ رسید. در ایران زمین، بزرگ خاک آذربایجان بجای پلستین و گنجک بسا آتشکده‌ها بجای اورشلیم و مزرا عیسی است، نگفته‌خود بنیاد است که رومیان در آنجا چگونگی بدرفتا رکرده باشند. شهر بنا رت رفت و آتشکده ویران گردید.

بی شک و ازگون شدن آتشکده، شاهنشاهی ایران در گنجک (شیز) اثرش کمتر از افتادن درفش کاویانی در قادیسه بدست عرب‌ها نبود، زیرا از ایدایران تا آتش ایبیزان برستگها، نره و فروغ آیزدی بود که پشت و پنا ونگهبان شاهنشاهی ایران و جنگ و روان و سپیدانستی بود. پس از آنسرد شدن آذری بیزی، بسپاری آرزما و ران پیروزی، افسرده و نرسرد، برآکنده و بر پنا شدند. خسرو پیروزی پس از جندی سرگشگی به بیا بگا خود دست کرد و فرو آمد. دستگردید دستگوه (دستگرد، دستگوه الملک) یا یگا ه خسرو پیروز بوده و این پادشاه در هنگام ۲۴ سال تیفنون را، گکه با بیختن رومیان با سانیان بوده و دستگوزمان را

در آنجا بسرمی بردند، نندیده بود. این شهر که در کنار رود دیال در شمال شرقی بنیاد در دشتان نزه فرسخی یا در سه روز راه (۷۵ کیلومتری) آن افتاده است، از سال ۶۰۴ تا ۶۲۸ یا یگا خسرو پیروز گردید و شهری بود بسا آباد و با فکوه و جنگلهای گران بها و گکبا بدر بردا شت و یکی از گنجینه‌های برما پها ایران به شمار می‌رفت.

در لشکرگشی‌های خسرو پیروز به سوریه و پلستین و مصر غنا بشمار آرج در آنجا انباشته شده بود، به ویژه، بسا آویزنی که خسرو پیروز به تجمل داشت میتوان دریا فست که با یگا هین تا بچه‌ها نزه از چیزهای گران بها برخوردار بود. ویرانه این شهر در سرشا هرا هبا ستانی (در راه قصر شیرین و بغداد) در نزدیکی شهریان، اسکی بغداد (شیراز) خوانده میشود.

امپراتور روم پس از بدست آوردن گنجک از پی خسرو پیروز رفت، در شمش از تویه ۶۲۸ به دستگردد در آمد و خسرو پیروز از آنجا گریخته به واه ر دشیر (سلوکیه‌نو) پناهگاه برده بود. (۱۷)

هرا کلیسوس و جنگ و روانش دست به غارت شهر دستگردد و بسا دویس از آن شهر را بدم آتش ویران کردند. بنیاد شاهنشاهی به لرزه در آمد

تئوفانس که ورا با دکریم خود از بیختن روم شرقی بیزانس (= قسطنطنیه) بود در تاریخ خود (کرونوگرافی) که از پیش آمده‌های سالهای ۲۸۴ - ۸۱۳ میلادی سخن می‌دارد، از جنگ هرا کلیسوس و خسرو پیروز همایا می‌کند. به گفته وی، اندوخت‌هایی که در دستگردد بدست رومیان افتاده این است: سیمدبیری که در جنگ‌های روم و ایران بدست ایران‌نیا افتاده بود، مقدارهنگشتی شمش سیم (نقره غیر مسکوک)، خوانچه‌هایی که در جشن‌ها از برای بجا آوردن آیین دینی بکار می‌رفت، فرش‌های زرینخت، پارچه‌های ابریشمین، جامه‌های ابریشمین و کتان، شکر، زنجبیل، داربوی (= عود) فزون و فراوان، عطرها ی گوناگون دریاغ بسا بزرگ کاخ خسرو پیروز در دستگردد مشرف و آهور و گورخروط و سن و تدر و رومیان و پلنگ نگاهاری می‌شد. ازین شهر شروت مند غنیست فراوان به قسطنطنیه گسیل شد. (۱۸)

هرا کلیسوس میتوانست پس از ساختن کار دستگردد تیفنون را بگشا بد، اما از لشکرگشی بدجا خودداری کرد، چه اندیشید ممکن است ایرانیان راه برگشتن را به سروری او بسیندند و بسا سردارانت از دستگردد گنجک برگردد و چندی در آنجا بسا نند.

خسرو پیروز بسا با لخورده و فرسوده که خود را به "واه ر دشیر" در سلوکیه، آن سوی دجله، روبروی تیفنون رسانیده بود به بیا ر اسغال خوبی (دوستنظراریا) دچار آمد و دو بیت کرد که بسا زا و پسرش "مردا نشاه" جانشین وی و وارث تاج و تخت شود. مردا نشاه ز شیرین، زن عیسوی خوزستانی وی، بود تاج و تخت به پسرش شپرویه میرسید، این است که این پسرنا بگا رگه ورا با دخا هیم کرد، خود را به تا مقابله دومشا ه خود اندویدر هرهه بسا در آن خود را کشت.

پس از شکست از هرا کلیسوس بنیاد پادشاهی خاندان گهنا سال ساسانیان بلرزید، بسوژه از برای خسرو پیروز آبرویی ناماند، بزرگان و آزادگان ایران که همیشه از زگردا رهای وی آزرده و ناخشنود بودند، بسا از شکست از روم ناخشنود تر شدند. پیروزی بسا از ناکا میا بسی و شکست تندخوی توشده بود، کار را بجا بسا رسانید که همه مردم را بسبدا و بسوژه آمده بر کناری او را خواستار بودند. پیش از جنگ هم رفتا را چنان نبوده که مردم از او خوسدل با شند. سالها پیش از زبیرا روم، گروهی از سران خاندان‌های آزرده و نا مورا، هر یک به بها نهای کشت، از آنان است "بندوی" که دایمی با خال وی بود و

کسی است که از برای بسا هیا رسانیدن خواهرزاده اش که پیروزی بشکوهش با و جانبازی ها کرده بود، بر پیروز به بها نده اینکها و در کشتن پدرش هر مزد چها رم دست داشته، او را کشت تا خود از گنا ه پدرگشی برکنا رماند، برآ در آ و بسطام (بستام = وستام = ویستام) را از خراسان بدرگاه خواست تا او را همنابودکنند اما او دریا فست که خسرو آهنگ جان او را دوسرگشی آغا ز کرد، گروهی بسا ز بسا زمانگان لشکر بهرا مچوبین گروهی از دیلمی‌ها و ترکها با او همرا ه شدند و او خود را همنابودکنند مچوبین شاه خود نو سکه بسا خود زد. هنگام شش سال او در برابر بسا خسرو بسا ایداری کرد تا اینکه در سرزمین همدان در پان سال ۵۹۵ یا آقا زال ۵۹۶ گشته شد. (۱۹) با یگونه پیش آمده در هنگام سی و هشت سال پادشاهی خسرو، فزون و فراوان برمی‌خوریم، برای اینکه سخن دراز نگردد از یادگرددن آنها خودداری می‌کنیم، گروهی بسا ایداری آنها گویا است که چگونگی ایران رفته رفته بسا این پیش آمده‌ها ست و نتوان گردید تا بجای رسید که همه نیروی خود را از دست داده، از غرب شکست خورد.

- ۱ - المعارف، ابن قتیبه ص ۶۶۶
- ۲ - بیزانس نامها ستانی شیر قسطنطنیه یا استانبول است امپراتور کنستانین (۳۳۷ - ۳۵۶ میلادی) آن را به نام خود کرده، شهر کنستانین خوانده دریا زده ما هسه ۳۳۰ میلادی رسما "به همین نام شناخته شد و نامها ستانی این شهر که بیزانس یا شده بسا سرا امپراتوری روم شرقی اطلاق گردید.
- ۳ - فقط در ماخذ مشرقی آمده که مریم دختر امپراتور موریکوس (موریس) زن خسرو پیروز بوده و او بمسار در شیرویه (قبا دوم) است، در نوشته‌های رومیان سخنی از این دختر و ازدواجش با خسرو پیروز نیست.

نگاه کنید: Byzance avant L'Islam par Paul Goubert, Paris 1951, P. 179

- ۴ - فوکاس که در تاریخ بیزانس به پیدای یافته، در تاریخ ما هم با بدیدیک اهریمنی بشمار آید، چه بسا سرکار آمدن او است که جنگ میان ایرانیان و رومیان در گرفت و به شکست ایران گرا بیدوار می‌آید برای تاخت و تاز تا زیان بازگردید. تا بپادا گرا و پیدای نشده بود، سانش دوستی که میان ایران و بیزانس، در روزگار خسرو پیروز وجود داشت، چندی با پیدای رعیمانند.

- ۵ - پادوسیان (قادوسان) عنوانی است به معنی مرزبان یا نگهبان برکنه (ایالت)، نگاه کنید: Tabari uherstet von Th. Noldeke, Leyden 1879, S. 151-2

- ۶ - درین گفتا در ههجا چلیپا آوردم بجا صلیب، در جایی که فردوسی از امپراتور روم می‌داند که آتشکده از برای داماد خود، خسرو پیروز را به چلیپا نشان فرستاده بسود، گوید: چویرجا ماما چلیپا بسود نشست اندر آیین ترساید خاقانی گوید: بدست ارمعیار دست موسی بسا زمزان عما شکل چلیپا، این واژه که در عربی صلیب شده آرا می‌است، واژه خاج که در فارسی راه یافته، رمنی است.

- ۷ - نگاه کنید: Histoire de la Palestine, par A. Angelo Rappoport, Traduction par G. Roth, Paris, 1932, P. ۲۸
- ۸ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۹ - بگفته نولدکه این بطرک همان زکریاست.

- ۱۰ - اخبار الطوال دینوری ص ۱۰۶ و ۱۰۸
- ۱۱ - Kadi-Keuani نگاه کنید: La Perse Antique et la Civilisation Iranienne, par Clément Huart, Paris, 1925, P. 163

- ۱۲ - نگاه کنید: Collection des Historiens de L'Armerie par Victor Langlois, Tome 2, Paris 1859, P. 191

- ۱۳ - شعالی، فرآخبار ملوک الفرس، بکوش زوننبرکه بارسی ص ۷۰۲ - ۷۰۱

- ۱۴ - ابن قتیبه نیز در المعارف ازین "خاوشا لریح" بسا د می‌کند ضرب المثل "کنج با د آورد" یا بیا زهمین پیش-آمد سرچشمه گرفته باشد.

- ۱۵ - سنت موفیا همان کلیسای بزرگ و باشکوهی است که امپراتور بیزانس در سال ۵۲۲ میلادی در قسطنطنیه بسا کرد و ترکها آن را در سال ۱۴۵۳ مسجود کرده، یا موفیه خواندند و چند سالی است که موزه شده است.

- ۱۶ - کرسوس در سال ۵۴۲ یا ۵۴۶ پیش از مسیح از کورش شکست یافته، کورش لیدیا بدست ایران‌نیا ان افساد، نگاه کنید به هر مزدنا ص ۲۵۴.

- ۱۷ - نگاه کنید: "پهلوی دستگرت" نگارش دها بر Modj Memorial volume, Bombay, 1930, P. 37-44
- ۱۸ - نگاه کنید: اخبار الطوال دینوری ص ۱۰۵ و نولدکه لیسری ص ۴۷۸ - ۴۸۷

- ۱۹ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۲۰ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۲۱ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۲۲ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۲۳ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۲۴ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۲۵ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۲۶ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۲۷ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۲۸ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۲۹ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۳۰ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۳۱ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۳۲ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۳۳ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۳۴ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

- ۳۵ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸
- ۳۶ - نگاه کنید: انجیل متی باب ۲۷ پار ۲۸

برگشت از لبه پرتگاه

کناره گیری بودند. جز رئیس یونسکو و چند دولت هم رنگ لیبی و جمهوری اسلامی، هم از آداب راه یونسکو راضی بودند. جز این ها همه برکناری مختار را میخواستند. می خواستند، سرانجام پس از کشمکش بسیار برای برکناری مختار را میخواستند. اکثریت را فقط هنگامی محترم می شمرد که به سود او باشد، تغییر حاصل نمیگردد. دانشمندان سیاسی به نام مایور به ریاست یونسکو انتخاب شدند.

آمریکا و انگلستان با زکشت به یونسکو در نظر گرفته اند، کشورهای دیگری هم که می خواستند یونسکو را ترک گویند، عجلتاً "تصمیم قبلی برگشته اند. غیر از مختار را میخواستند و چند دولتی که عضویشان در یونسکو چیزی به اهمیت آن نمیفزاید و رفتنشان چیزی از اهمیت آن نمیگاهد، همه از این انتخاب خرسندند.

و اکنون وظیفه عمده رئیس تازه یونسکو آن است که سلامت را به این بیکراهی که در اثر سوء مدیریت و سوء سیاست بیمار شده بود با زگرداند. تمام بندی های سیاسی گوناگون برای بازگشت سلامت به یونسکو هر کدام پیشنهادها می دادند، ولی ما در اینجا قصد بررسی آن پیشنهادها را نداریم، مگر یک پیشنهاد که از سوی هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی داده شده است. (در حاشیه اشاره ای بکنیم به اینکه

یونسکو موسسه ای است وابسته به سازمان ملل متحد، وظیفه اصلی آن آیین است که امرسوادآموزی، آموزش و پرورش را بیگان و پژوهش های علمی را پیش ببرد و با نژادپرستی مبارزه کند. جز مبارزه با نژادپرستی که در مواردی معین رنگی بیشتر سیاسی به فعالیت یونسکو میبخشد، حوزه عملکرد آن بیشتر با "غییر سیاسی است، ولی غیر سیاسی بودن هرگز بدین معنی نیست که یونسکو برای اجرای وظایفی که بر سر مریود را سازماندهی آن مندرج است، سیاستی نداشته باشد. با این همه داشتن یک سیاست آموزشی و پژوهشی و فرهنگی به هیچ روی به معنای سیاسی کردن آموزش و پرورش و فرهنگ نیست.

ولی این کاری بود که مختار را میخواستند، برکنار شده سازمان یونسکو، مدامی کرد. او یونسکو را به معنای خاص کلمه سیاسی کرده بود و آن هم در جهتی معین، بدان سان که حکومت ها میخواستند که دولت یونسکو را از دست خود بکشند و به معنای خاص کلمه سیاسی سازمان را مبرده را از همه حیث به سوی ورشکستگی کامل می برد.

در طی دو سال گذشته آمریکا و انگلستان از این سازمان کناره گرفتند، و بسیاری کشورهای دیگر، از جمله ژاپن، سوئیس، آلمان فدرال و دیگران، در اندیشه

جمهوری اسلامی، پیش از کناره گیری دا و طلبانه آمریکا که نزدیک دو سوم هزینه یونسکو را می برداخت، پیشنهاد کرده بودند که در صورت اخراج آمریکا از یونسکو سهم آمریکا را بپردازد. آمریکا کناره رفت و جمهوری اسلامی دست در جیب نکرد.

با ری، جمهوری اسلامی نخست از یونسکو انتخاب کرده است که چرا به مذهب سیاسی اعتقاد است. با پیدا ز رئیس هیأت نمایندگی تهران پرسید: کدام مذهب؟ مذهب یا مذهبی که علامه حقوق بشر که ایران نیز در شمار ما کنندگان آن است انسان را در انتخاب با عدم انتخاب آن آزاد می. داد دولتی در جمهوری اسلامی باعث محرومیت او از حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی می شود؟ مذهبی که نهادش تن آن ریختن خون انسان را در رژیم تهران مباح می سازد و داشتن آن نیز غالباً "مضمونی در برابر برتجا و زهای رژیم بوجود نمی آورد؟ نما بنده جمهوری اسلامی در حالسی از بی توجهی یونسکو به ارزش های دینی و اخلاقی نگاهت سرمی دهد که رهبران و نه تنها جنگ مسلمان با مسلمان را مجاز می شمرد، بلکه با "جنگ را به عشق و ان برکتی الهی می ستاید.

نما بنده رژیم تهران به یونسکو توصیه می کند که به مسأله زنان از دیدگاه های سوازی دیدگاه غربی بنگرد و شرایطی را که زنان غربی در آن بسر می برند، به عنوان نمونه ای برای همه زنان جهان قرار ندهد. منظور این بود که زن با بی بندوباری شدید در سار اجتماعات روزگار بگذرانند، و سار اجتماعات بهتر که بی بندوباری، برای نما بنده رژیم

تهران حالتی غیر از این دو وجود ندارد. حالتی که زن در آن در عین آزادی و منانند از همه حقوق اجتماعی نیز برخوردار باشد. او می خواهد سار زن را در رژیم تهران بدین وسیله توجیه کند که زن در غرب در بی بندوباری مطلق بسر می برد. جعل یک دروغ بزرگ برای توجیه یک بیدادگری بزرگ.

نکته دیگر در فشاری های نما بنده رژیم تهران دعوت از یونسکو است تا خلیج فارس را از آلودگی محیط زیست ناشی از وضع کنونی نجات دهد. این از رژیم که قطعاً همه های صلح و تلاش های میانجیگری را یکی پس از دیگری رد کرده و تنش های جنگی را به خلیج فارس نیز کشانده است، برآستی شنیدنی است. بهتر است نماینده رژیم تهران نگاهت به بنده زنده آنچه رسا شده ای خود رژیم دربار آلودگی بسیار خطرناک محیط زیست در سراسر ایران، بویژه تهران، می نویسد و به آنچه سازمان حفاظت محیط زیست در این باره می گوید، از جنین مادران با ردا گرفته تا جوان و پیر همه برایشان آلودگی در معرض بیماری های گوناگون و خطرناک چون اختلال عصبی، اختلال قلب و عروق، تا راحتی کلیه و ریه و بیماری مهلک سرطان قرار دارند. آن وقت این نماینده بینوا یونسکو میخواستند که خلیج فارس را از آلودگی برهاند.

با این همه نما بنده رژیم تهران دست کم با خود بیگانه است. برای آن که اجرای پیشنهادها پیش را امکان پذیر نسازد، جمهوری اسلامی را برای عضویت در شورای اجرائی یونسکو نامزد کرده است.

پادشاه ملك وحی

بقیه از صفحه ۱

بدان سبب یا به عرمه کیتی نهادند تا پیشاپیش بگویند که خمینی روح الله به خاطر حکیم پاهای ادیان مبتنی بر وحی، با عراق مشغول جنگ است.

در نما به حرف خمینی این بود که پیامبر کسی بود که جنگید، و هر کس که جنگید

بیا مبر نبود. او اگر چه در آغاز سخن، فروتنانه می گوید که کوچکتر از آن است که به مقام اولای پیامبران راه یابد، لیکن شعله های آتش سوزان پیامبر بودن در نما می وجودش زیبا نمی کشد.

می گوید پیامبران بزرگ همه جنگیدند، و ما هم با شما مقوا مشغول جنگیم، و آنگاه چنان در ستایش جنگ - جنگی که خود ادامه دهنده آن است - سخن می گویند که شنونده نتواند نتیجه ای جز این بگیرد که ملك وحی پادشاه تازهای پیدا کرده و آن روح الله خمینی است.

می آرزو داشته اند که در سخنان خمینی لغتی تامل کند، وی، برای آن که دلیل پیدا کند که موسی و محمد اهل جنگ و زدود خورد بوده اند، البته دشواری چندانی ندارد. دشواری اوزمانی پیدا می شود که می خواهد ثابت کند عیسی نیز در شمار جنگاوران تاریخ بوده است.

برای اثبات این ادعا خمینی "املا" نیازی نمی بیند به انجیل و تعالیم

شناخته شده میسی استناد کند، زیرا به دشواری می توان در این کتاب تونسی بیا بد که بر جنگ طلبی او دلالت کند. بلکه فقط بدین پرسش اکتفا می کند که: اگر میسی اهل جنگ نبود، پس چرا او را به دار آویختند؟

در آن مجلس هیچکس نبود که از روح الله بپرسد مگر هر کس که به دار آویخته شد الزاماً اهل جنگ بوده است؟ ولی ما این پرسش را از او می کنیم: می پرسیم مگر منظور حلاج اهل جنگ بود که او را بردار کردند؟ مگر حنک وزیر جنگ و ربوده سرش به بالای دار رفت؟ مگر لوثی شانزدهم یک سردار جنگی بود که تیغه گبوتین را برگردانش نهادند؟ مگر آن زنان با ردا ریس آن کودکان بی گناهی که بیاد دگا هسای خمینی حکم اعدام را صادر کردند، تفنگ به دست گرفته بودند و با مهمواری اسلامی می جنگیدند؟

صرفاً عدم شدن یا اعدام شدن که دلالت بر جنگ و ربودن کسی نمی کند. بیامردان جنگی که به مرگ طبیعی در ستر مردند و بسا مردان صلح طلب که بی گناه به دار آویخته شدند، دلیلی که خمینی در جنگاوری عیسی می آورد، فقط به در جمعا عسست افسوزنده ای می خورد که هنوز پیروان او را تشکیل می دهند.

اگر آقای خمینی برآستی خود را کمتر از آن می دانند که در معرفی پیامبران بزرگ سخنی بگویند، پس چرا این قدر کتبی می نماید که آنان را به عنوان شاهد عادلانه بودن جنگ خود با عراق می آورد؟

آیت الله می گوید اگر موسی و عیسی و محمد هم بودند، امروز همان می کردند که خمینی می کند، خمینی رضا نمی دهد که این تفسیر او تفسیری در میان تفسیرها و تعبیرهای گوناگون باشد، بلکه می گوید هر کس تفسیری جز این کند، تنها مسلمان نیست، بلکه "اصلاً دین ندارد، اصلاً هیچ پیامبر بزرگی را درک نکرده است."

چاره جهانی حقوق بشر

بنا به دعوت قبلی جامعه جهانی حقوق بشر در روز شنبه هفتم اکتبر سال جاری اعضا کمیته اجرائی نهضت مقام ملی ایران در آلمان با مسئولان جامعه فوق الذکر در بخش ایران ملاقات و مذاکره داشتند.

در این جلسه علاوه بر بررسی مسائل کارهای انجام شده در سال جاری، برای سال آینده نیز برنامه ریزی گردیده است. شرکت کنندگان در جلسه میدوا رنده به کمک طرح جدید بنده نند بهتر از گذشته به

این امر مهم بردار زندمو، شرثار سال جاری بر علیه نقض حقوق بشر در ایران به مبارزه برخیزند و به مردم زیر ستام ایران کمک و یاری نمایند. این برنامه از دهم دسامبر سال جاری (روز حقوق بشر) آغاز میگردد و به مدت یکسال ادامه می یابد.

علاوه بر چاپ اعلامیه و پروشور و مباحثه های مطبوعاتی، برگزاری سمینار و جلسات سخنرانی و نمایشگاه های عکس در نظر است با حضور سار ستمداران طسرا ز اول آلمان، طرفداران حقوق بشر، نما بنندگان مطبوعات و سایر شخصیت های اجتماعی و فرهنگی آلمان بطلسه

Hearing راجع به وضع حقوق بشر در ایران برگزار کرد. برای اجرای این امر مهم به کمک های معنوی و مادی ایرانیا ن وطن پرست نیاز می باشد. با توجه به مراتب با لامجران برنا مه تقاضا میکنند لطفاً "هنوع پیشنهادها دویسا مدارکی از نقض حقوق بشر در ایران در دست دارید به درس نهضت مقام ملی ایران - شاحه آلمان ارسال دارد. همچنین کمک مالی خود را میتوانستید به حساب بانکی زیر که برای این منظور از طرف جامعه جهانی حقوق بشر برپا زنده است، ارسال دارید:

Deutsche Bank A.G. [Frankfurt A.M. in W. Germany
BLZ: 405- 2031

پاسخی به دومین آواره

شخص دوم مملکت

بقیه از صفحه ۹

یک ما نورنظامی دوروزه نبود در آفرینش چنین حماسه افتخار آمیزی ترکست دادن فقط مستواندیده لاف زدن تعبیر نمود و لاغیر. مثل اینکه "یاران بی کینه شهر" از بی کینه دورهم نشسته اند و از افتخارات اعمال مرتکب نشده خودلاف زده اند به خودشان نیز حقیقت امر مستقیم شده است همانطور که به مرحوم ملانصرالدین در مورد تقسیم آتی نذری مشتبه شده بود و دروغ خود را بساور نموده بود.

این آقای محترم سغرمایند و تنفکران به گفتار و نوشتار خمیاسی که بیوی خون از آن می آمد توجه نکردند تا امروز دست بدامن کمیسیون حقوق بنر و سوا زمان مغوی بین المللی ننهند. ولی فراموش کرده اند قضیه کشتار و کرب و بیخون جزئی را. بسلسله هموطنان عمل ملحوس دستگا دجبا روزی که انسان ها شای را در آستانه استخلاص از زندان پس از گذرانیدن سالهای محکومیت به بیانه فرار و دروغین با مسلسل سوراخ سوراخ کردند. در مقابل جشدها شنند. خانواده های عزادار فرزندان زکف داده در رژیم گذشته هم کم نبودند ولی نه در سطح مقایسه با امروز. البته نفس قباحت آدم کنی مطرح است نه کمترین و بیشتر آن. بلکه امروز که جنایات "آقا" روی دستگا هتکنجه کرومزمگش قبلی را سفید کرده است یاران بی کینه شهر حق دارند سینه جلوه داده و از لای جزر دیوار بیرون بیایند و بگویند این منم نلا ووس علیین شده. جمله آخر را عرض کرده رف زحمت نمایم:

جامعه بیدار و برتر حکومت دموکراسی حق آزادی اندیشیدن و آزادی اظهار نظر کردن و در نهایت حق تصمیم گیری در باره سرنوشت خود را با دادن رای آزاد خویشی داشته باشد در غیر این صورت اگر قسرا با شایع نریجای همه فکر کنند و تصمیم بگیرند نتیجه همان خواهد بود که گذشت آن یک نفر جان داند چه فقیه فرقی در اصل قضیه نمی کند.

علی حسین زاده



وزارت راه و ترابری

برنامه اول

تا ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت شهرای: روی امواج کربن ۱۰۰ کیلو رید های ۱۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلو هرتز) و ۲۴ متر (فرکانس ۱۲۷۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۷۰ کیلو هرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کربن ۱۰۰ رید های ۱۱ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلو هرتز) و ۲۴ متر (فرکانس ۱۲۷۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۷۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۷۰ کیلو هرتز).

اشک تصاح در یونسکو

بقیه از صفحه ۱

اشک افشانی نماینده جمهوری اسلامی برای گروگانها یا قسوت خشک تو ریستهای که در لبنان بی گناها را به گروگان می گیرند، گدا میک را با یدبا ورکسرد؟ به عبارت دیگر گدا میک معرف چهره واقعی رژیم تهران است؟ در واقع این هسردو نماینده یک حکومتند. یکی برای آن است که انسان های بی گناه را به گروگان بگیرد تا از آنها وسیله ای برای تهدید، فشار یا با چگیری بسازد، و دیگری برای آن که افکار عمومی جهان، خاصه منسرب زمین را در باره ماهیت واقعی رژیم بفریبد.

فرستاده جمهوری اسلامی اشک می ریزد، اما نه به موجب دلسوزی یا همدردی با ستمدیده ای، بلکه برای فریب او دروغ می گوید سخنان خانم کوفمن او را به یاد ستمدیده گانی می آندازد که در جنگ عزیزان خود را از دست داده اند. اگر این سرد نماینده واقعی رژیم تهران است، نمی توان حس همدردی را از او پذیرفت، و اگر برآستی چنین حسی در او وجود دارد، پس دیگر نماینده واقعی رژیم نیست.

تصویرهایی که گهگاه از گروگانها در تلویزیون های اروپائی پخش می شود، خودبه خود نشانگر گویای آن است که "عدالت اسلامی" در لبنان بر سر آنها چه آورده است؛ چشمها وحشت زده و بی فروغ، چهره ها تکیه ولاغورونگ بریده، پیداست آنچه دا شما "در باره آنها حضور داره، مرگ است، زندگی نیست.

و حقیقت اینک گروگانهای نامبرده که گهگاه هیبای از دنیا مرگ به دستبای زندگان می فرستند و زنانی ایرانی که عزیزان خود را از دست داده اند، هر دو قربانیان یک حکومتند، همچنان که تروریست های لبنانی و جمعی دیپلماتهای نیزه دو نما بیندگان یک حکومتند.

اگر شما مداران رژیم تهران تا چندی پیش فقط به تلویح اعتراف می کردید که حزب الله لبنان چیزی جز شاخه ای از حزب الله در ایران نیست، امروز به این پرده پوشی نیز نیازی نمی بینند.

ها شعی رقتناجانی در دیدار با سفیر آلمان فدرال در تهران بصراحت گفت که آزاد شدن یک گروگان آلمانی از اسارت حزب الله در لبنان نتیجه مستقیم سیاست واقع بینانه و منصفانه ای است که آلمان فدرال نسبت به جمهوری اسلامی در پیش گرفته است. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم تهران، پیش از آن در سفری که به آلمان فدرال کرده بود، به گنشر وزیر خارجه آلمان این کشور قول داد که در آزادی گروگانهای آلمانی در لبنان بکوشد. وقتی که آن گروگان آزاد شد، دولت آلمان فدرال رسماً از جمهوری اسلامی تشکر کرد. گزارش کمیسیون "تاو" که از سواستی "ایران - گیت" حکایت می کند، بی هیچ ابهامی نشان می دهد که یک محسور اصلی این رسواستی معامله اسلحه در برابر گروگان بوده است.

هواپیمای حامل اسلحه آمریکا شعی در تبریز زمین نشست؛ گروگان آمریکائی در لبنان آزاد شد، این گزارش قرا رسید با افزودن حشو و زوائدی بر آن به فارسی ترجمه شود و در ایران انتشار یابد. البته در اینجا نیز رقتناجانی دروغ گفت ترجمه ای منتشر نشد و هرگز نیز منتشر نخواهد شد. ولی بدون چنین ترجمه های هم به آسانی قابل اثبات است که تقریباً "درهه" گروگانگیری ها در لبنان دست رژیم تهران در کار است.

اینکه این رژیم تروریست است، دیگر برای کسی شگفتی بر نمی انگیزد. شگفتی انگیز بلکه این است که چرا فرستاده رژیم به یونسکو ملازم دیدار اشک تصاح بریزد.

پیام ملت ایران را به

جهانیان می رسانیم

بقیه از صفحه ۲

سرون مرزی جدمی سا زندگی می رویانند، هموطنان ما با یدیدانند مسسارزان ملی کرای بیرون مرزی از حره ربه تلالی و تقلالده و جیهه ما کز بر سده اند و از حره رومی با یدهمبا آنا بر بریت خمینی بستیزند و هم کج رویجای جمعی، هر چند معدود، را خنثی کنند. تا خارجی ساد لوجا نا آکا د را از آن تخریفات مغرانه سرحدردا رید. به راستی اگر صدای ملتتون طسینی نداشت، اگر جای ملی کرای در حره خالی بود، اگر ندائی نبود که به دنیا ابلاغ کند ملت ایران مشکلی بدیلوغ و رشدهود، به هیچ کمتر از استقلال و آزادی و حاکمیت ملی تحکیم نخواهد کرد، آیا خارجی حسی ندانت تلقین های امسال آن روزنامه - نکا و مغرانی با ساد لوجا بسدیرد که این ملت شایسته همین است که دارد؟ ملتی کرایان صادق، همانگونه که مؤلفند در راهب ساری از تابش هویت و فرهنگ متعالی ایرانی با آنا بر بریت خمینی

بستیزند و بیگانگی این ظالمانه فدا برانی را با جوهر مدنیت ایرانی بر ملا کنند، فرص خودبیزی دانند تا چنین شکلک های ظاهرا "مدخمنی، ولو از سوی اقلینسی نا حین محاکمه کنند. سخمت و بلوغ ملت ایران خودکوا هسی است که چنان عتی از این معاسی که نا کپان فیلسان با دهنده ستان کرده است و بسد حاره حوئی و راهمائی ملت کمربستند، هرگز فادرنیستند و نخواهند بود به سادگی از سوی ملت ایران عرض اندام کنند. چرا که این ملت رورکاری بدکسن زنجیر اسارتی کمربست که از همین مارون های امروز از خواب حسته بید کردن داس و از بخت بد راه خود را کم کرد، و کست گندانداس کمکتکی سیر خود سمرسال ها سرکوب و استبداد بدو که سسل جوان و سوده ایرانی از تشخیص و حیزرا ه زیبراد، همرا ه از کجراه، ما جز ما ندو و را حنان بعضی آلود ماخت که به خود قبولاند تنها با ید بستیزد

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰۰ فرانت فرانسه -

شش ماهه ۶۰۰ فرانت فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اشخاص (نام و نام خانوادگی - نام خانوادگی)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

شماره حساب پستی: QYAM IRAN

C.C.P No: 2400118/E

PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN

Crédit du Nord

78, Rue de la Tour

75116 Paris

Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی

قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها

که به آدرس حساب پستی یا بانکی

فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

بقیه از صفحه ۱

نتیجه لزوماً دام جنگ فجیع و کثیف کنونی قرار می دهد که مسلمانان را به جان هم انداخته است و شیریه هستی جهان اسلام را میگذرد و طش منحصر " نصیب غارتگران بین المللی میشود .

بین عمر و عسریینمیر ، با نژده قسرن فاصله است . بعلاوه ، بین آیت الله خمینی و پیا میرا سلام و همچنین بین غزوات پیغمبر با جنگ ایران و عراق (که میزودا زدولت سر آیت الله خمینی به جنگ ایران و عرب تبدیل شود) کمترین شباهتی وجود ندارد . مخلوط کردن این مسائل ، یکی از آن حقه های شیطانیه است که فقط از مهسده آخوندهایی هما سندنخمینی برمی آید و شما اگر تا ریخ ایران را ورق بزنید می بینید این قبیل آخوندها ، با همین دغلیا زها و فریکاری ها در سه قرن اخیر چه بلاها بر سر دین و ملت و مملکت آورده اند .

جنگی که آیت الله خمینی آن را جهاد مقدس اسلامی و جنگی مشابه غزوات حضرت رسول جلوه میدهد ، با سلاحها بی دانه میشود که در باره خرید و فروش آن هر روز داستانها تا زه می شنویم ، در حال حاضر چین کمونیست بزرگترین تاه مین کننده سلاحهای مورد نیاز جمهوری اسلامی است و شوروی ، علاوه بر عراق ، جمهوری اسلامی را نیز از لحاظ تسلیحاتی تغذیه میکند .

برای آخوندهایی که برای ایران حکومت میکنند دشوار نیست که ادعا کنند اگر بجای آیت الله خمینی ، اختیار جنگ بدست محمد بن عبداللّه "ص" بودا و نیز همیسن کار را میکرد ، یعنی از اسرا شیل و شوروی و چین کمونیست و کره شمالی اسلحه میخرید و با آن ، جنگی را که باعث ویرانی جهان اسلام شده است ، ادا می میداد . اما همیسن قماش آخوندها ، آن زمانی که میخواهند جنگ فاجعه آفرین ایران و روس را برآه اندازند مدعی بودند که اسلاماً جایزه نمی دهد مسلمانان یا دول غیر مسلمانان حتی وارد مذاکره بشوند تا چر سد به معامله و مصالحه

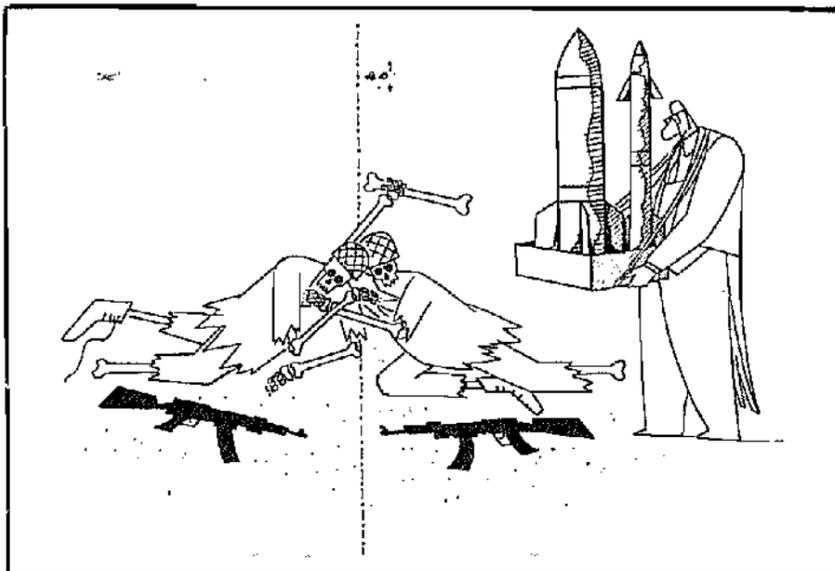
جنگهای ایران و روس در عصر سلطنت فتحعلی شاه ، مشتمل بر دو مرحله بود . مرحله اول جنگ در سال ۱۲۱۸ قمری آغاز شد و نزدیک به ده سال طول کشید . هدف جنگ ، باز پس گرفتن گرجستان و مطیع کردن حکمران آن ناحیه بود که با روسها قرارداد بسته خود را تحت حمایت امپراتور روس قرار داده بود . این هدف تحقق پیدا نکرد ، سهل است که ایران بر اساس قرارداد گلستان سرزمین های دیگری مانند قرا باغ و گنجه و شکی و شوروان و لنکران و قبه و با کورا نیز از دست داد .

از خاتمه جنگ اول تا آغاز جنگ دوم ایران و روس ، سیزده سال فاصله بود و درین مدت روابط مسلحانه آمیزی بین دو کشور وجود داشت . روسیه با وجود آنکه از جنگ با حریف قوی پنججایی چون ناپلئون پیروز بدر آمده بود و مثل سابق در جبهه اروپا گرفتاری و درگیری نداشت ، ترجیح میداد با ایران در صلح زندگی کند ، بهمیسن جهت ، وقتی در سال ۱۲۴۱ هجری قمری (۱۸۲۵ میلادی) آلكساندر اول امپراتور روس در گذشت و پسر او نیکلای جای او را گرفت ، فرما نفرمای جدید برای آن که

غزوات آیت الله

اراده و علاقه خود را به ادا مه صلح و مسالمت با ایران ابراز زدارد ، پرنس " منشیکوف " را بعنوان سفیر فوق العاده با هدایای شاهانه و بیبا مه های دوستانه روانه دیربار ایران کرد . اما در همان زمان که " منشیکوف " در چمن سلطانیه سرگرم دیدار و گفت و گو با شاه ایران بود تا گهسان غوغای جها دیر خاست و گروهی از آخوندها به سردستگی سید محمد بن سید علی مقهانی

روسیه راه معا ربت و معا ربت پو تخیم . اگر مغلوب شویم و مقتول آسیم عواقب ما بخیر و منزل و مرجع ما بهشت عنبر سرست ، و اگر غلبه کنیم مال کار ما بر تحصیل منویات خواهد بود . چون عوام کالانعام مطیع و منقاد علمای معروف به اجتنابند ، برایین قول اتفاق کردند و ... " سیهر نیز در تاسخ لثوا ریخ می نویسد : " مجتهدین با اتفاق فتوی را نندکند که



معروف به سید محمد مجاهد جنگال برانگیختند و خوا ستار جها دشند ، رضا قلی خان هدا یست در روضه الصفا ی تا مری مینویسد : " علمای ایران که بر حسب مذهب اشنا - عشری ، خود را نایب امام و مجتهد نام می دانستند ، از دنیا عرب و عجم به همسره و دمدمه در آمدند که اگر با دساره ایران در امر جها دساره و معا طله کنند تکلیف ما ، که مروجان دین مبین و حامیان شرع حضرت سید المرسلینیم ، آنست که با لاتفاق ، با همه عوام و خوا ص اهل اتفاق موافقت و رژیم و مراقبت جو تخیم و با سرداران دولت

هر کسی از جها دیرا روسیان با زشتی سدا ز اطاعت یزدان سر برتا فته متا بعث شیطان کرده با سدا . از مانه ، معتقدان دوله میرزا عبداللّه ابوالحسن خان وزیر دول خارجه رژیم روسیه را بستند نمی داشتند و رضا نمی دادند . مجتهدین ، ایشان را پیا پیا مه های درشت فرستادند و لاجرم ایشان دم در بستند ... " فقهفلی شاه به سفیر تزار حالی کرد که در مقابل فتوای مجتهدین چاره بی جسر تسلیم نداد ، سفیر بیچاره که آمده بود روابط دوستی را استوار کند به میدان

که بتوا ندا خوندها را از خطر شیطان پائین بیاورد ، در خوا ست کرد که شخصاً " با انسان به مذا کره بنشیند . سیهر مینویسد : " سفیر روس از کفت و تنو دیا کار داران دولت ما " بیوس شد و خوا ست تا مجتهدین را دیدار کند بلکه ایشان را از اندیشه جدال فرود آورد و خویشانش بر گردن نهادند دست روسیان را از حدود ایران با زدارد .

مجتهدین در پاسخ گفتند که در شریعت ما با کفار از در مهر و خفا و ت سخن کردن گناهی بزرگ باشد . اگر چه روسیان از حدود ایران بیرون شوند هم جها د با ایشان را واجب دانیم ! ... "

بطوری که ملاحظه میفرمایید با آن که سفیر روس وعده میداد برای با زبسی دادن سرزمین های ایران نزد امیرا تورجیدید اقدام کند ، آخوندها دست بردار نبودند و میگفتند جنگ با روس تکلیف شرعی است چون شریعت ما ، حتی حرف زدن از در مهر و آشتی را با کفار گنا ه کبیره می شمارد و اجازت نمیدهد !

آن زمان البته هنوز با لشویک ها بر روسیه حاکم نشده بودند و تزار ، مسیحی متعصب و در هر حال " اهل کتاب " بود . نتیجه جها دوفتوی این شد که قشون روس از رود ارس گذشت ، و وارد تبریز شد و ایران به قرار داد سنگین ترکمن چای گردن شهادت و غرامت سنگینی پرداخت و تمام سرزمین های زرخیز شمال ارس را برای همیشه از دست داد .

آخوندهایی از قماش خمینی و اعوان وی چنین اند . یک روز میگویند شریعت ما اجازت نمیدهد با کفار دوستی نه حرف بزنیم و به این بهانه جنگ برآمی اندازند و اسم آن را جها د می گذارند .

یک روز هم ، مثل امروز ، جنگی را که فقط غیر مسلمانان از آن سود میبرند و بقیعت نا بودی نفوس وهستی مسلمانان تمام میشود جها دنی سبیل الله و مناه غزوات رسول اکرم مینامند و هیچ اشکالی نمی بینند که برای ادا مه این جنگ دست مساعدهت پیش کفار دراز کنند . بیچاره آن ملتی که اسیر غرض و امیال چنین جما عتی است !

شورای نهضت و مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۱
برای پایا ن دادن به جنگ ایران و عراق - که به مرور به رویا روشی ایران و اعراب مبدل میشود با فشاری کند .
سپس سوال یکی از اعضا : شورا در باره اظهارات اخیر شاهزاده رضا پهلوی مطرح شد و پس از اظهار نظرها شی ، شورا ، به اتفاق آراء نظردا د که پاسخی که در شماره ۲۱ آبان ماه ۶۶ قیام ایران - ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران - به سخنان ایشان داده شده ، مورد تائید است و با بدیعنوان نظرد نهضت تلقی شود .
پس از بررسی اوضاع داخلی کشور و بحث آزاد ، جلسه در ساعت ۱۹ پایا ن یافت .

تشریح هفته ای گه گشت ۵۵۵

بقیه از صفحه ۷
نشریه " آساهی شیمون " چاپ ژاپن گفت : جمهوری اسلامی مشغول مذا کره با شوروی برای انعقاد دیک بیمان جدید است که با بدجا یگزین عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی شود .
* شیمون پروز ، وزیر امور خارجه اسرائیل ، طی معا حبه ای با روزنا مه لوموند اعلام کرد که اسرائیل در راه معا رزه کشورهای میا نه و عرب با خطر خمینیسم ، هیچ مانعی ایجا دنخواهد کرد ، وی افزود که اسرائیل از مدتی پیش فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را قطع کرده است .
جمعه ۲۹ آبان
* یک یدک کش که با برچمن سنگا یورجرکت میگرد در جنوب پایانه جزیره خارگ ، مورد تائید یک موثک عراقی قرار گرفت و در نتیجه یک تن از خدمه آن کشته و ۵ تن مجروح شدند .
شنبه ۳۰ آبان
* به گزارش راديو جمهوری اسلامی ، نیروی

زمینی سپاه پاسداران سحرگاه جمعه در کردستان عراق دست به عملیات جدیدی تحت عنوان نصر-۸ زد که طی آن پیش از دوهزار سربا زعراقی کشته و خسارات سنگینی به عراق وارد آمد و ۳۰ کیلومتر مربع از اراضی عراق به اشغال نیروهای جمهوری اسلامی درآمد .
* ریچارد امیتاز معاون وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که با لات متحده در انتظار یک حمله گسترده جمهوری اسلامی علیه عراق است که احتمالاً در ژانویه آینده صورت خواهد گرفت . وی امکان موفقیت جمهوری اسلامی را در این حمله بسیسار نا چیز توصیف کرد .
یکشنبه یکم آذر
* به نوشته تا یمزمالی " بدنشال قطع خرید نفت جمهوری اسلامی از سوی فرانسه و آمریکا ، رژیم نهران با ضعف بنیه مالی روبرو شده است . تا یمزمالی به نقل از کارشناسان نفتی افزود که احتمال زیاد صادرات نفت جمهوری اسلامی از دو میلیارد و هشتصد هزار بشکه در روز به یک میلیون و چهارصد هزار بشکه در روز سقوط کرده است .

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد